

فرار به جلو و رسوایی بی حد و حصر

هیات تحریریه سایت راه کارگر

روز جمعه ۱۵ مارس اجلاس شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد در ژنو برگزار شد. در این نشست احمد شهید، گزارشگر ویژه ی سازمان ملل، گزارشی که بر اساس مصاحبه با ۲۲۱ نفر پیرامون وضعیت حقوق بشر در ایران تهیه کرده بود را ارائه داد. این گزارش در برگیرنده ی وضعیت حقوق بشر ایران بین نوامبر ۲۰۱۱ تا جولای ۲۰۱۲ است و بر پایه ی منشور ملل متحد، اعلامیه ی جهانی ی حقوق بشر، پیمانهای بین المللی ی حقوقی و دیگر نهادهای حقوق بشر بین المللی تهیه شده است. نگاهی به محتوای این گزارش پیش از بررسی ی واکنشها، مخصوصاً عکس العمل ماموران رژیم جمهوری اسلامی در ژنو، بی مناسبت نیست. در این گزارش به مولفه های زیر اشاره شده است:

بقیه در صفحه 2

چه کسی مشغول تدارک "فتنه" 92 است؟!

تقی روزبه

در صفحه 7



گزارشی از دوازدهمین فوروم اجتماعی جهانی که 26 الی 30 مارس 2013 در تونس برگزار شد

حسین نقی پور

در صفحه 13

رهبر و مجریان

مایکل لیبویتز

ترجمه: حبیب ریاحی

در صفحه 15

ایالات متحده چگونه از تروریسم در صحرا حمایت میکند؟

جرمی کینان

ترجمه: نسرين ابراهیمی

در صفحه 8



جنبش کمونیستی ایران یکی از یاران خویش را از دست داد. در سوگ رفیق لونیز باغرامیان (سارا) از کادرهای سابق راه کارگر

در صفحه 12

مجید دارابیگی

کارنامه چاوز



گینورگ پلخانوف، از بنیان گذاران سوسیال دموکراسی در روسیه، در کتاب پرارزشی، به نام «نقش شخصیت در تاریخ»، از موضع مارکسیستی به اهمیت نقش شخصیت می پردازد.

پلخانف با بیان این حقیقت که از موضع مارکسیستی تنها توده ها هستند که تاریخ را می سازند و نه شخصیت ها؛ این بحث را مطرح می سازد که آیا شخصیت ها هیچ نقشی در تحولات اجتماعی و تاریخی ندارند و این حکم عام مارکسیستی به معنای نفی کارکرد فردی و کاراکتر شخصیتی در تاریخ است؟ و خود پاسخ می دهد که بی گمان چنین نیست و هستند شخصیت هایی که سیر حرکت پیش رونده ی تاریخی و نیازهای یک جامعه را به درستی و به موقع تشخیص می دهند و در مسیر این حرکت، و این نیاز جامعه، گام بر می دارند. و با این تفسیر، کم نیستند شخصیت هانی که مَهر خود را بر یک جنبش انقلابی، و یا یک حرکت تاریخی توده ای زده اند. مارکس، انگلس، لنین، روزالوکزامبورگ، مانو، هوشی مین، جیاب، کاسترو، چه گوارا، آنده، گاندی، مصدق، ناصر، لومومبا، بن بلا، و ده ها نمونه بزرگ و کوچک دیگر را می توان بر شمرد که هر کدام به جای خود و هر کدام به نوعی، در یک برش تاریخی، در قلمروی بزرگ و یا کوچک نقشی برجسته و گاه دوران ساز بر جای گذاشته اند!

بقیه در صفحه 4

زندانی در حبس در اثر شکنجه، تجاوز و دیگر شکل‌های خشونت از جمله خشونت جنسی.

— تکنیک‌های بازجویی خشن، فشار به اقوام و وابستگان زندانیان از جمله دستگیری و گرفتن اعترافات بی‌اساس از آن‌ها جهت استفاده علیه زندانیان.

— شکست دولت در تحقیق همه جانبه و پاسخگویی به روندهایی که نقض آشکار حقوق بشر در آن‌ها مشاهده شده، از جمله در قوه قضاییه و امنیتی در مورد جریان کهریزک.

— ایجاد محدودیت برای داوطلبان کاندیداتوری ریاست جمهوری.

در این گزارش از رژیم جمهوری اسلامی خواسته شده است که:

— انتخابات سال ۲۰۱۳ را شفاف، عادلانه و آزاد برگزار کند بطوریکه نشان‌دهنده اراده مردم بوده، با منشور جهانی حقوق بشر و دیگر ابزارهای حقوقی انطباق داشته باشد. به کارشناسان و روزنامه‌نگاران مستقل داخلی و خارجی برای نظارت و تهیه گزارش آن و جریان‌ها بعد از آن حق حضور داده شود.

— قطعنامه‌های پیشین مجمع عمومی سازمان ملل متحد را بپذیرد و به تعهدات حقوق بشری قانوناً و عملاً احترام بگذارد، اعدام‌ها در ملاء عام و اعدام‌های دیگری که بدون رعایت تضمین‌های شناخته شده ی بین‌المللی انجام می‌دهد، پایان دهد.

— در قوانین جزایی اسلامی تجدید نظر کند تا با تعهدات معروف به اصل ۳۷ کنوانسیون حقوق کودکان و اصل ۶ کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی انطباق داشته باشد و اعدام کودکان را ممنوع کند.

— سنگسار و اعدام در اثر معلق نگهداشتن زندانی را ممنوع اعلان کند.

— عملاً و قانوناً همه ی تبعیضات علیه اقلیت‌های مذهبی، قومی و زبانی را ممنوع کند.

— عملاً و قانوناً هر نوع تبعیض علیه زنان و دختران را لغو کند.

— با فرستادگان ویژه سازمان ملل همکاری کند، اجازه ورود بدون مانع به کشور به آن‌ها بدهد و نهادهای حقوق بشری ملی را طوری تقویت کند که با اصول مربوط به حمایت از حقوق بشر (اصول پاریس) انطباق داشته باشد. (۱)

آنچه در این گزارش تکانه‌دهنده است، شدت و افزایش خشونت‌ها و بی‌حقی‌هاست. برای نمونه افزایش ۴۸ درصد اعدام‌ها طی یازده ماه اول سال گذشته در واقع رژیم تبه کار جمهوری قتل و جنایت، با اعدام ۴۲۷ زندانی طی یازده ماه رکورد جدیدی را در تجاوز به حقوق انسانی مردم برجا گذاشت. (۲) تشدید خشونت علیه خانواده‌های زندانیان در بند و زندانی کردن زنان بهایی به همراه فرزندانشان (۳)

در شورای حقوق بشر سازمان ملل، اما، جریان امور فرایند متفاوتی داشته است و اکثریت شرکت‌کنندگان ضمن تأیید گزارش احمد شهید، از تصمیم به انتخاب مجدد او حمایت کرده اند. بی‌سبب نیست که محمد جواد لاریجانی نماینده ایران در این شورا ضمن حمله و توهین به احمد شهید گزارش او را جانبدارانه خوانده و او را متهم کرده است که اتهاماتی که گروه‌های تروریست علیه تهران زده‌اند را طوطی‌وار تکرار کرده است. او حتی از این هم فراتر رفت و در دیداری با کمیساریای عالی حقوق بشر، نوی پی‌لی، در ژنو به او گفت است: «گزارش ویژه ی سازمان ملل پیرامون حقوق بشر مورد تأیید آمریکا و دولت‌های اروپایی بوده و بنابر این غیر حرفه‌ای، غیر عادلانه و کاملاً طرفدارانه ای است که او از آن در گزارشش استفاده کرده و دقیقاً همان اظهاراتی است که تروریست‌ها، ایالات متحده و دولت‌های معین اروپایی اظهار کردند.» و اخطار کرده است که: «این برخورد به اعتبار سازمان ملل لطمه خواهد زد.» !!

علی رضا آوایی، کارمند عالرتبه ی حقوقی ایران، حتی مرز وقاحت و بی‌شرمی را در این نشست پشت سر گذاشته و گفته است که: «کمپینی تبلیغاتی علیه حقوق بشر جمهوری اسلامی ایران به راه افتاده که انگیزه ی سیاسی داشته است. رویکرد تهران به مسائل حقوق بشر «مترقی» است و ایران از تقویت نقش نهادهای بین‌المللی پشتیبان حقوق بشر استقبال می‌کند. هیات‌های بین‌المللی حقوق بشر، از جمله شورای حقوق بشر سازمان ملل باید از موضع گیری سیاسی نسبت به کشورهای گوناگون بشیوه تبعیض آمیز

فرار به جلو و ...

— ادامه ی سیستماتیک شکنجه و تکرار و تداوم روبه افزایش اعدام‌ها بدون برخوردار بودن اعدام‌شدگان از ابزارهای حمایتی ی قانونی.

— افزایش اعدام‌ها در ملاء عام علی‌رغم بخشنامه قوه قضاییه مبنی بر ممنوعیت آن.

— افزایش اعدام‌های مخفیانه بدون ابلاغ به خانواده ی زندانی و در میان بودن هیات داور.

— اعدام کودکان یعنی زندانیانی که در زمان ارتکاب جرم زیر هیجده سال بوده‌اند، که این خود ناقض تعهداتی است که جمهوری اسلامی تحت کنوانسیون حقوق کودکان و پیمان حقوق مدنی و سیاسی پذیرفته است.

— اعدام بخاطر جرانی که تعریف دقیق و روشنی ندارد، از جمله محاربه و جرانی که با جرم‌های سنگین شناخته شده ی بین‌المللی خوانایی ندارند.

— خفه کردن بصورت معلق نگهداشتن زندانی، بعنوان یک روش اعدام.

— ادامه ی سنگسار علی‌رغم اعلان رنيس قوه ی قضاییه مبنی بر ممنوعیت آن.

— گسترش محدودیت‌های جدی علیه تجمعات مسالمت‌آمیز، انجمنها و تشکل‌های مستقل.

— تحدید آزادی بیان و عقیده، فیلتر کردن محتوای رایانه‌ها، محدودیت دسترسی به پیام‌نگارها، اختلال در تارنماها، جلوگیری از جریان آزاد ارتباطات و اطلاعات بین‌المللی به داخل کشور، سانسور و تعطیلی ی روزنامه‌ها و مجلات.

— حمله ی سیستماتیک به مدافعین حقوق بشر، از جمله حقوقدانان، روزنامه‌نگاران، و تهدید حامیان و خانواده‌های آنها.

— نا برابری جنسیتی فراگیر، خشونت علیه زنان، سرکوب دانمی زنان مدافع حقوق بشر، دستگیری و سرکوب خشن زنانی که می‌خوانند از حقوق خود برای تجمعات مسالمت‌آمیز استفاده کنند.

— تبعیض رو به افزایش علیه زنان منجمله محرومیت آن‌ها از دستیابی به تحصیلات عالی و تعطیل ۷۷ رشته تحصیلی ی آن‌ها در ۳۶ دانشگاه کشور.

— نقض حقوق اقلیت‌های قومی، چون عربها، آذری‌ها، بلوچ‌ها، کردها و مدافعین آنها.

— سرکوب خشن طرفداران محیط زیست در منطقه ی آذربایجان و افزایش اعدام اقلیت‌ها از جمله اعدام مخفیانه اخیر گروه عرب اهل اهواز.

— نقض رو به افزایش حقوق اقلیت‌های مذهبی از جمله مسیحیان، یهودی‌ها، مسلمانان صوفی، سنی، زرتشتی‌ها و مدافعین آن‌ها.

— باز داشت‌های خودسرانه و اذیت و آزار و نقض حقوق اقلیت‌های به رسمیت شناخته نشده از جمله بهایی‌ها و مدافعین آن‌ها.

— محدودیت دستیابی به تحصیلات عالی بر اساس معیار مذهب، محکومیت دوازده بهایی به حبس‌های طولانی مدت در ارتباط با نهادهای تحصیلی و جلوگیری از ورود آن‌ها برای استخدام در بخش دولتی و شرکت آن‌ها در بخش خصوصی.

— دستگیری مداوم چهره‌های اپوزیسیون مربوط به انتخابات سال ۸۸ و تهدید خانواده‌ها و حامیان آنها.

— محدودیت شدید آزادی عقیده و مذهب و دستگیری‌های خودسرانه ی کسانی که می‌خواهند مراسم مذهبی خود را اجرا کنند، محدودیت ساختن عبادتگاه و حمله به عبادت‌کنندگان و گورستان‌های اقلیت‌های مذهبی.

— بی‌حقی زندانیان در داشتن وکیل مستقل، محروم بودن آن‌ها از وضعیت بهداشتی، درمانی و غذایی مناسب، انباشتن سلول‌ها و اتاق‌های زندان از تعداد بیش از ظرفیت لازم. گزارش مکرر مردن

= پیوندها =

سایت راه کارگر

www.rahekaregar.com

ایمیل سایت

site@rahekaregar.com

روابط عمومی

public@rahekaregar.com

رادیو- تلویزیون برابری

www.radiobarabari.com

ایمیل رادیو

info@radiobarabari.com

ایمیل تلویزیون برابری

info@barabar.tv

تلفن 49 - 511- 2617492

علیه ستم جنسیتی

www.asj-iran.com

راه کارگر خبری

www.rahekaregarnews.com

ایران بولتن (انگلیسی)

www.iran-bulletin.org

نشر بیدار (تئوریک)

www.nashrebidar.com

مجله آوای زن

www.tvs.se/womensvoice

رادیو همبستگی (سوند)

<http://radiohambastegi.net>

توجه : مواضع عمومی سازمان ما در بیانیه ها، مصوبات و اسناد با امضای نهادهای سازمان طرح میشوند. مقالات با امضای فردی و یا مطالب مطروحه در مصاحبه ها لزوما مواضع سازمان ما نیستند .

خوداری کنند. « و پس از آن تأکید کرده است که تحقق قوانین قوانین و مقررات بین‌المللی بهترین شیوه ی پیشرفت در حقوق بشر است. !! مخالفت علی رضا آوایی با موضع گیری های سازمان ملل در مورد حقوق بشر ایران و سیاسی نامیدن آن در شرایطی انجام می گیرد که رژیم حتی رفت و آمد آزاد شهروندان را سیاسی کرده و از سیاسی شدن هر سنت و مراسم باستانی وحشت دارد و احمد رضا رادان، سردار انتظامی اش، از مردم بخاطر آرام برگزار شدن مراسم چهارشنبه سوری تشکر می کند! (۴)، زمانی که از مسافرت تعدادی از اصلاح طلبان سراسیمه شده آن‌ها را دستگیر می کند. از ساختن کلیسا و عبادت مسیحیان می‌ترسد، شهردارش دستور برچیدن همه ی تابلوهایی را میدهد که روی آن‌ها کلمه ی « بهار » نوشته شده و خلاصه اینکه به زبان آوردن نام « بهار » حتی از سوی رئیس جمهورش سیاسی تلقی شده، مذمت می‌شود و قاعدتاً برای کسانی که می‌خواهند هر کس فقط به فرمانی که آن‌ها صادر می‌کنند، گوش فرادهد، تبعیض محسوب می شود، اگر نتوانند نام دیگری بران بگذارند.

فرار نمایندگان رژیم به جلو و سعی در سرپوش گذاشتن بر جنایات خود جز رسوایی ی بیشتر برای رژیم نداشته و نخواهد داشت. این جنایات عمری سی و چهار ساله دارد و آثار آن در هر جای این کشور استبداد زده پیداست. تلاشهای تا کنونی ی رژیم برای از میان بردن آثار جنایات دهه ی شصت و کشتار هزاران زندانی ی سیاسی، تخریب گورستان های مخالفین استبداد مذهبی در سراسر کشور، صرف هزینه های میلیاردها برای سرهم کردن تاریخچه های ساختگی برای مخدوش کردن چهره ی مبارزین و آزادی خواهان و حتی سعی در تغییر تاریخ کشور در شرایط کنونی و عربی - اسلامی کردن آن، همه ادامه ی تلاش های عبث جنایت کارانی است که برای ساختن چهره مردمی از خود به هر خس و خاشاکی می آویزند.

دفاع از مطالبات بر حق مردم، دفاع از زندانیان سیاسی، مبارزه برای آزادی ی همه ی آنها، مبارزه برای لغو حکم اعدام، سنگسار و شکنجه که برنامه مبارزاتی همه نیروهای دمکرات، آزادیخواه و برابری طلب است، مادام که نظام تمامیت خواه جمهوری اسلامی بر جاست، لحظه‌ای نباید فراموش شود. هم اکنون سازماندهی ی کارزاری سراسری برای لغو حکم اعدام شش عرب زندانی، عضو فرهنگی ی الحوار، لغو حکم اعدام هفت زندانی ی کرد سلفی زندان قزل حصار که همگی در اعتصاب غذا بسر می‌برند، ضروری است و باید آنرا با مبارزه برای رهایی ی همه کسانی که به بهانه های واهی ی « ارتباط با رسانه های بیگانه »، « جاسوسی »، « تشویش اذهان عمومی » و خزعبلات ولایی ساخته، در شرایط بی نهایت نا انسانی زندان بسر می‌برند، توامان ادامه داد. در این مسیر پیوند دستهای مضممان برای رهایی از نکبت قاتلان حاکم نخستین گام است.

تحریریه سایت

۲۴ مارس ۲۰۱۳

زیرنویس ها

- ۱ - بر گرفته از گزارش احمد شهید در شورای حقوق بشر سازمان ملل.
- ۲ - گزارش دویچه وله، اول فروردین ۹۲ .
- ۳ - گزارش نهاد های حقوق بشر.
- ۴ - خبرگزاری فارس، یکشنبه ۴ فروردین ۹۲ .

کارنامه چاوز ...

اجرای سیاست ملی ساختن صنایع مس و پایان دادن به حاکمیت تراست آمریکایی «آی تی تی» در این کشور با فشارهای سیاسی و محاصره اقتصادی از جانب آمریکا و کودتای خونین سیا به فرماندهی اگوستو پینوشه رئیس ستاد ارتش شیلی ناکام ماند، برای دومین بار است که شهروندان یک کشور مهم آمریکای لاتین، به دور یک شخصیت چپ انقلابی حلقه زده، در یک انتخابات آزاد و دموکراتیک، دست رد به سینه ی سرمایه داری جهانی و وابسته گان آن ها زده، به سوسیالیسم رای می دهند. و این امر در شرایطی رخ می دهد، که احزاب کمونیست و سوسیال دموکرات های اروپایی به شعارهای تمام عیار بورژوازی روی می آورده اند و شمار زیادی از کمونیست های وطنی ما هم، آرمان ها و باورهای پیشین خود را رها ساخته، با پشت پا زدن به آرمان های انقلابی و سوسیالیستی، در مرداب سرمایه داری، آن هم در بدترین نوع اش، شیرجه می زنند.

3- از آن جهت، که ایران ما و ونزولا در جنبه هایی زیادی همانند هستند، هر دو کشور، از منابع غنی نفت و گاز برخوردارند و هر دو از شمار بنیان گذاران «اوپک» سازمان کشورهای صادرکننده نفت خام، و از شمار کشورهای نیمه صنعتی - نیمه کشاورزی، با انبوهی از نیمه پرولتاریا در کنار پرولتاریا و طبقه ی کارگر پراکنده! با میزان بالای جمعیت جوان و شکاف طبقاتی ژرف، و نشانه ی مشترک دیگر این که هر دو کشور، به اعتبار سازمان های کارگری و کمونیستی، در پایان سده ی بیستم و در آستانه ی پیروزی انتخاباتی چاوز، از وضعیتی مشابه برخوردارند. سازمان های کمونیستی رو به زوال، با گروه های پراکنده و طبقه کارگر تحت فشار دولت های سرمایه داری، طبقه ی کارگری با کم ترین امکان دفاع قانونی در برابر تعرض همه جانبه ی سرمایه داری و سیاست های نئولیبرالی دولت های حاکم!

شایان توجه است که با وجود همه ی کاستی های حزبی و طبقاتی، میزان سازمان یابی کارگران و حضور فعال آنان در سندیکاها و اتحادیه های کارگری، در ونزولا سنتی دیرینه و پا برجا دارد و در مقام مقایسه نسبت به کشور ما، از مراتب بالاتری برخوردار است.

4- هر دو کشور، سوای این که با تکیه بر درآمدهای سرشار نفتی و ارز به دست آمده در طی یک سده صدور نفت خام به کشورهای صنعتی، توانایی اجرای طرح های اجتماعی و سرمایه گذاری کلان در طرح های بزرگ اقتصادی را داشته اند، اما هم چنان از شمار کشورهای در حال توسعه، و به بیان دقیق تر، توسعه نیافته و تک محصولی به شمار می روند، و هم چنان وابسته اند به درآمد نفت و گاز صادراتی، و از این زاویه، هم چنان تحت سیطره تراست های بزرگ نفتی دست و پا می زنند. تراست هانی که با در اختیار داشتن بازار جهانی نفت، ترمینال های بزرگ نفتی، خطوط انتقال نفت و گاز و بیش ترین حجم نفت کش های جهان، تعیین قیمت و نوسانات بازارهای نفتی را در انحصار خود دارند.

5- پیروزی انتخاباتی چاوز، در آمریکای لاتین، زلزله بر انداخت و در پی آن امواج ضد امپریالیستی، ضد سرمایه داری، یک بار دیگر در آمریکای جنوبی و مرکزی اوج گرفت و در پرتو آن، زمینه انتخابات دموکراتیک در بیش تر کشورهای منطقه فراهم آمد و رژیم های راست گرای وابسته و یا نزدیک به امپریالیسم آمریکا، در شیلی، آرژانتین، برزیل، نیکاراگونه، پرو، بلیوی، اکوادور، نیکاراگونه، هندوراس و ... یکی پس از دیگر میدان را به رقبای سوسیال دموکرات و در مواردی مثل بلیوی، به دموکرات های انقلابی با گرایش چپ سپردند.

انقلاب سال پنجاه و هفت ایران هم در منطقه ی خاورمیانه و آسیای میانه زلزله برانداخت. اما زلزله ای در جهت منفی و عاملی برای ترویج اسلام گرانی رادیکال! و در پرتو آن روی کار آمدن رژیم های طالبانی با سیاست های خش و سرکوب گر طبقاتی و فرهنگی، در ضدیت با ارزش های مدرن جامعه ی امروزی و بازگشت به خرافات سنتی و مذهبی!

6- مناسبات دوستانه ی چاوز با احمدی نژاد و جمهوری اسلامی را باید یک خطای جدی و نقطه ضعف بزرگ وی و دیگر رهبران

آیا هوگو چاوز، رئیس جمهوری ونزولا که پس از چهارده سال در مصدر قدرت، بر اثر یک بیماری شفناپذیر، در سوم مارس سال جاری روی در نقاب خاک کشید؛ چنین شخصیتی است؟ و در تاریخ کشورش و آمریکای لاتین، نقشی تاریخ ساز ایفای نقش نمود؟ و آیا کارنامه ی مبارزاتی او، به عنوان یک مبارز و سوسیالیست انقلابی در تانید این عنوان است؟

هوگو چاوز، افسر ارشد نیروی هوایی ارتش ونزولا، که هم تبار سرخ پوستی دارد و هم خون اسپانیولی در رگ خود، در قاره ای که در یک سده ی گذشته، حیاط خلوت ایالات متحده ی آمریکا تلقی می شده، و نظامیان ارشد، در شمار بیش تر کشورهای این نیم قاره، از موضع راست، و در پیوند تنگاتنگ با ایالات متحده ی آمریکا، در سمت کارگزاران «سیا»، سازمان جاسوسی آمریکا، علیه رژیم های نوابسته، از بورژوا - دموکرات، تا انقلابی و ملی گرا، دست به کودتاهای خونین و استقرار حکومت های خشن نظامی زده اند؛ در سال نود و دو سده ی گذشته، و در اوج برتری جونی ایالات متحده ی آمریکا و ستیزه جونی بی رقیب این کشور، پس از زوال اردوگاه سوسیالیستی در عرصه ی جهانی، از موضع چپ انقلابی، علیه دولت دست راستی و وابسته به امپریالیسم ونزولا، اقدام به کودتای نظامی می نماید و با شکست کودتا، سر از زندان در می آورد.

چاوز در زندان می آموزد که از کودتای نظامی کاری ساخته نیست، و استقرار یک نظام سوسیالیستی و مردم مدار، بدون پشتوانه ی توده ای و بسیج کارگران و زحمت کشان میسر نیست، هر چند که پیشینه ی جمعیت، در زیر خط فقر زنده گی کنند و یا کشور در تحت سیطره ی امپریالیسم باشد. از این روی، در اندیشه ی برپایی یک جنبش مردمی، با شعار، انقلاب دموکراتیک، برای برقراری یک نظام دموکراتیک و سوسیالیستی، با بسیج کارگران، زحمت کشان و به ویژه تکیه بر جوانان انقلابی و نوجو، به مردم روی آورده، شش سال سال دیرتر، در سمت نامزدی یک جنبش مردمی وارد کارزار انتخاباتی شده، در یک انتخابات آزاد و دموکراتیک، به عنوان برنده ی مقام ریاست جمهوری، از آغاز سال نود و نه، زمام کشورش را در دست می گیرد و دوبار دیگر، در دو دور از رقابت های انتخاباتی بر رقبای نئولیبرال خود پیروز می شود.

کارنامه چاوز، رمز کام یابی ها و ناکام یابی های او، و تجربه ی کنونی ونزولا در مقابله با سیاست های تجاوزکارانه امپریالیسم آمریکا، و هم تلاش برای برقراری یک نظام دموکراتیک سوسیالیستی، از چند جهت برای ما چپ های ایران، حائز اهمیت است.

1- نخست از آن جهت، که وی در اوج پیروزی جهان سرمایه داری و سرکرده گی بدون رقیب امپریالیسم آمریکا، و یک دهه پس از پایان جنگ سرد و زوال اردوگاه سوسیالیستی، درست در زمانه ی عقب نشینی جنبش های مبارزاتی و بازپس گیری دست آوردهای مبارزاتی کارگران و زحمت کشان از جانب دولت های رفاه ملی و سوسیال دموکرات های اروپایی، با جسارت انقلابی، پرچم سرخ سوسیالیسم را بر افراشته، با شعار مبارزه با امپریالیسم و سیاست نئولیبرالی جهان سرمایه داری به میدان آمده، مورد پذیرش شهروندان کشورش قرار می گیرد. امری که هم چنان آرمان انقلابی نیروهای وفادار به سوسیالیسم دموکراتیک جهان تلقی می شود و ما هم با وجود همه ی ناکامی ها و شکست های متوالی چند دهه ی گذشته در عرصه ی ملی و جهانی، هم چنان در پی آن هستیم ..

2- پس از تجربه ی سالوادور آلنده، نامزد جبهه ی مردمی شیلی، با ترکیبی از کمونیست ها، سوسیالیست ها و دموکرات ها، که پس از

انقلابی و دموکرات های ضد امپریالیسم آمریکای لاتین دانست، که جهت مبارزه ی ضد امپریالیستی جمهوری اسلامی و دیگر نظام های خشن اسلامی - سرمایه داری را درک نمی کنند و تقویت جبهه ی ضد امپریالیستی را هدف مقدم خود می شمردند.

رسانه های غربی برای دیکتاتور نشان دادن چاوز، پس از مرگ وی، او را مرتب در کنار احمدی نژاد نشان می دادند و یا حضور احمدی نژاد رئیس جمهور ایران و لچسکو رئیس جمهور روسیه ی سفید در مراسم بزرگ داشت او را برجسته می ساختند، که بیش از بیست سال است به شیوه ی استالینستی، اما در خدمت نظام سرمایه داری جهانی بر بلاروس (روسسیه سفید) فرمان روانی دارد.

مناسبات چاوز با جمهوری اسلامی به دوران خاتمی بر می گردد. چاوز پس از کسب رهبری کشورش برای تقویت کشورهای نفتی و بالا بردن بهای نفت که در آن برش تاریخی، در بازارهای جهانی در سطح نازل بود، به ایران، روسیه و دیگر کشورهای نفت خیز جهان مسافرت می نماید و به باور خود، دوستی این کشورها و رهبران این کشورها را برای بالا بردن بهای نفت در بازار به جان می خرد. و در هر حال دامنه ی هم کاری و دوستی چاوز با احمدی نژاد و کارگزاران جمهوری اسلامی و دیدار وی از تهران و مشهد و پذیرایی گرم از احمدی نژاد در کاراکاس، با هر توجیهی که انجام گرفته باشد، متأسفانه لکه ننگی است بر دامن چاوز و دیگر رهبران ونزولا که ادعای سوسیالیستی و دفاع از حقوق کارگران و زحمت کشان را دارند و زیر پای کارگزاران نظام کارگر کش جمهوری اسلامی و قاتلان و شکنجه گران کمونیست ها و انقلابیون ایرانی فرش قرمز پهن می کنند.

اما این لکه ی ننگ تنها بر دوش چاوز نیست. نلسون ماندلا رئیس پیشین آفریقای جنوبی، فیدل کاسترو رئیس دولت کوبا، دانیل اورتگا رئیس جمهور نیکاراگوئه و شمار دیگری از مدعیان انقلاب و آزادی خواهی از ایران بازدید و با روسای جمهور وقت و خامنه ای دیدار داشته اند. هر چند که این دیدارها برای ما دردناک هستند اما در عرف دیپلماتیک این دیدارها روی می دهد و دیدارهای دیپلماتیک نمی تواند به تنهایی معیار قضاوت در کارنامه ی سیاسی این و آن باشد و جنبه های مثبت و کارکردهای انقلابی، یا بشردوستانه ی این و آن را نادیده بینگاریم.

7- کارنامه ی سیاسی چاوز را باید در دو زمینه و دو بستر بررسی نمود. در بستر نخست، نقش وی در مبارزه با امپریالیسم آمریکا به عنوان دشمن شماره یک خلق های تحت ستم جهان و مسبب اصلی جنایات تاریخی یک سده ی گذشته در کشورهای آمریکای لاتین و جهان! به ویژه جنایات تاریخی و فراموش نشده، در کنگو، ویتنام، اندونزی، شیلی، آرژانتین، افغانستان، عراق، فلسطین، لیبی، سوریه و ... و دشمن شماره یک سوسیالیسم و جهت گیری های سوسیالیستی! و در بستر دوم تلاش برای پرکردن شکاف ژرف طبقاتی و استقرار یک نظام دموکراتیک و انسانی متکی به کارگران، زحمت کشان و تهی دستان!

چاوز در نخستین دوره ی شش ساله ریاست جمهوری خود، با دو چالش بزرگ رو به رو است، که ریشه در سیاست های براندازی آمریکا و مبارزات ضد امپریالیستی وی دارد.

چهار سال پس از پیروزی انتخاباتی، کودتای دست راستی نظامیان طرف دار سرمایه داری و آمریکا نخستین تلاش ناکام آمریکا است که با پشتیبانی افسران جوان و تظاهرات توده ای هواداران خود، از سر می گذراند و به امپریالیست ها نشان می دهد که تواناتر و ریشه دارتر از آن است که بشود وی را مانند آئنده، به آسانی و با یک کودتای نظامی از سر راه برداشت.

دومین چالش در این دوره، اعتصاب طولانی سندیکای دست راستی نفت گران است که اشرفیت کارگری ونزولا را نماینده گی می کنند و با سیاست های تعدیل اجتماعی، افزایش شمار کارگران صنعت نفت، ملی ساختن صنایع و سیاست های ضد امپریالیستی چاوز و دولت او سر مخالفت دارند و امیدوارند با اعتصاب شکننده ی خود و قطع صدور نفت، هم دولت را با بحران مالی مواجه سازند و هم این در اثر کم بود نفت و مواد سوختی ایجاد شورش و ناآرامی کنند.

این دومین تلاش هواداران سیاست آمریکا، با یاری سیلیویا دو لولا، رئیس جمهور برزیل از حزب کارگران ناکام می ماند. زیرا وی

با ارسال نفت مورد نیاز ونزولا، به چاوز امکان می دهد از بروز ناآرامی های داخلی، ناشی از کم بود نفت در داخل جلوگیری نموده، به بحران نفتی پایان دهد.

چاوز با از سر گذاردن این دو بحران جدی، با توانایی بیش تری، سیاست های ضد امپریالیستی خود را در درون و بیرون مرزهای کشور ادامه داده، با ادامه ی سیاست تعادل اجتماعی، و رای مبارزه با کارگزاران آمریکا و بورژوازی خودی، و سلب مجال از آن ها برای ادامه ی سیاست بحران سازی و براندازی، در بیرون از مرزهای کشور هم، چتر پشتیبانی خود از سازمان ها و احزاب انقلابی و چپ آمریکای لاتین را گسترش می دهد. احزاب و سازمان هائی که طی چند دهه تنها متکی به کوبا هستند و کوبا خود در دو دهه ی اخیر، و در پی از دست دادن کمک های خارجی از اتحاد شوروی پیشین و معاملات پایاپای نفت و شکر با آن، خود در چنگال محاصره ی اقتصادی و کم بود ارز ناشی از ناتوانی در فروش شکر در اوج درآمده گی است.

یک مورد مشخص از فعالیت های ضد امپریالیستی برون مرزی چاوز پشتیبانی از مبارزه ی انقلابی در کلمبیا است. روی کار آمدن چاوز در ونزولا، هم زمان است با روی کار آمدن، «اورپه» در کلمبیا که در پیوند تنگاتنگ سیاسی، نظامی و اطلاعاتی با ایالات متحده ی آمریکا، بر آن است که به چهار دهه مبارزه ی چریکی «فارک» نیروهای انقلابی کلمبیا در کوهستان های آند در این کشور پایان دهد. اما کمک های همه جانبه ونزولا به این جریان انقلابی و جنگ جو، این سیاست را ناکام می سازد و به نیروهای انقلابی امکان می دهد به پای داری نظامی خود ادامه داده، با پایان دوره ی ریاست جمهوری اورپه، با دولت جدید کلمبیا بر سر برقراری آتش بس به توافق برسند.

اگر چه در ونزولا، شمار چندی از کمونیست های قدیمی و چهره های سال مندی مثل «لونیس میکولنا» که یک دوره پست وزارت کشور و مدتی رئیس مجمع برگزاری قانون اساسی را بر عهده داشت در کابینه وی حضور داشتند، اما از آن جا که حزب سوسیالیست جاقفاده و نیرومندی با کادری شناخته شده در عرصه ی سیاست کشور، حضور فعال ندارد و یا کادری قدیمی با وی کنار نمی آیند و گسترش پایه ی توده ای حزبی نوینباد و هدایت شده از بالا، برای استقرار سوسیالیسم در سده ی بیست و یکم که شعار چاوز است، نیازمند بهره مندی از نیروهای جوان و زمانی بس درازتر است؛ چاوز برای نگه داری مردم در صحنه ی سیاسی، از یک سوی جای قدیمی ها را به چهره های ناشناس و یا کم تر شناخته شده می سپارد و از سویی دیگر به سیاست های پوپولیستی خود ادامه می دهد.

برنامه ی منظم پاسخ مستقیم به پرسش های تلفنی شهروندان که هم زمان از کانال های رادیو و تلویزیون دولتی پخش می شود را باید از این دست تلاش های پوپولیستی دانست. ادامه ی این سیاست و برجسته ساختن کیش شخصیت، به نوبه ی خود سد بزرگی است در راه پیش رفت امور سوسیالیستی در یک کشور، زیرا سوسیالیسم نیاز همه گان است و نیازمند کار مشترک و هم آهنگ همه گان! چنین امری نمی تواند تنها متکی به یک فرد باشد و از تکیه گاه فردی نمی توان انتظار کام یابی زیادی داشت.

الگوی چاوز سیمون بلیوار قهرمان مبارز ضد استعمار است که تلاش می نمود تمام آمریکای لاتین را در یک کشور متحد کند. اما درخواستی که در آن دوره پاسخ مثبتی نیافت، بی گمان امروزه هم پاسخ مثبتی نمی یابد و چاوز ناچار است که سوسیالیسم سده بیست و یکم ادعائی خود را تنها در ونزولا پیش ببرد اگر چه مرگ زودرس اش مجال نمی دهد..

اما چاوز در کنار سیاست های پوپولیستی، برای مقابله با سندیکاهای راست گرایان، دست فعالان کارگری چپ و کمونیست را برای سازمان دادن اتحادیه های سراسری کارگری و صنفی باز می گذارد و این امتیاز ی است برای کارگران ونزولا، و گسترش مبارزه طبقاتی، که جدای از خنثی ساختن نفوذ احزاب راست گرا در جنبش کارگری، زمینه ی سازمان دهی صنفی - سیاسی کارگران را فراهم می آورد.

جدای از این که قدرت فسادپذیر است و پرهیز از فساد، نیازمند انتظام قانونی، و کنترل دموکراتیک توده ای از پانین، نبود سازمان ها و احزاب جا افتاده ی انقلابی، بهانه ای است تا چاوز از بدو روی کار آمدن در صدد تغییر قانون اساسی برآید، که اجازه ماندن بیش از یک دوره ی شش ساله را به رئیس جمهور نمی دهد، و با بتواند با تغییر موادی از قانون اساسی، امکان انتخاب دوباره، و سه باره ی خود را فراهم سازد و هر چند، دومین همه پرسی مورد نظر وی برای رفع محدودیت چند باره، و ماندن به مدت سه دهه در راس هرم قدرت، با شکست رو به رو می شود و مورد تائید رای دهنده گان ونزولانی قرار نمی گیرد، اما چاوز امکان می یابد که با تغییر قانون اساسی برای سه دوره متوالی به نحوی دموکراتیک انتخاب شود، که اگر چه با مرگ وی، دوره ی سوم آغاز نشده، ناکام می ماند اما همین مساله از یک سوی به چاوز قدرت فوق قانونی می بخشد و از سونی دیگر میدان را برای دگر انقلابیون مسدود نگه می دارد.

8- چالش بزرگ پیش روی چاوز شکاف غنی و فقیر است تا جانی که جیمی کارتر، رئیس جمهور پیشین ایالات متحده آمریکا، که بر سه دوره انتخابات ونزولا نظارت دارد و هر سه بار هم، دموکراتیک بودن انتخابات را تائید می نماید، پس از مرگ چاوز می گوید وی برای بهبود شرایط زنده گی مردم فقیر کشورش تلاش زیادی به خرج داد.

همان طور که اشاره شد، ونزولا هم مثل ایران کشوری است به اعتبار تقسیم ثروت، دوباره، با یک کمینه ی غارت گر مافیایی، از لایه های اولیگارش و بورژوا بوروکراتیک، با ثروت های بادآورده، و یک بیشنه ی تهی دست، بدون چشم اندازی به آینده، و تلاش چاوز در درجه ی نخست پر کردن این دره ی ژرف اختلاف طبقاتی و بهبود سطح زنده گی مردم تهی دست است که به ناچار می باید ثروت های بادآورده ی ثروت مندان و سرمایه های سرمایه داران را به نحوی مصادره و در اختیار نیازمندان و بی چیزان گذاشت. مساله ای که در شرایط تسلط لیبرالیسم جهانی، کاری نه چندان ساده است. سرمایه ها و ثروت های بادآورده به آسانی از مرزهای کشور می گذرد و تنها می توان واحدهای تولیدی و خدماتی بخش خصوصی را دولتی نمود. اما واحدهای دولتی شده، با فرار مدیران و کارفرمایان و تحریم اقتصادی شرکت های بزرگ فراملیتی که از داد و ستد با آن ها پرهیز می نمایند، کارانی و سود دهی خود را از دست می دهند و دولت باید هزینه ی نگه داری آن ها را بپردازد.

تکرار سیاست تجربه شده ی اقتصاد دولتی، و کنترل بوروکراتیک دولتی و حزبی، که ناکامی خود را در کشورهای سوسیالیستی پیشین به اثبات رسانده، نمی تواند کام یابی چندانی به دنبال داشته باشد. اما در بدو امر چاره ی دیگری هم در پیش روی نیست و به ناچار، باید از یک جانی آغاز نمود تا بتوان در جریان عمل، راه حل های دیگری جست و جو نمود.

9- بیش از پنج دهه است که کوبا و شخص کاسترو، الهام بخش انقلاب در کشورهای آمریکای لاتین به شمار می روند و احزاب، سازمان ها و شخصیت های پیش رو در همه ی کشورهای آمریکای لاتین، تلاش دارند در بدو امر، پشتیبانی مادی و معنوی کوبا و شخص کاسترو را جلب کنند. چاوز هم از این مقوله برکنار نیست. زیرا هم نیازمند پشتیبانی معنوی کاسترو و کوبا است تا خود را انقلابی قلمداد کند و هم این که با پشتیبانی کوبا بخشی از وعده های انتخاباتی خود، دایر بر آموزش و بهداشت رایگان و همه گانی را عملی سازد. از این روی با کوبا و شخص کاسترو مناسبات نیکنی بر پا می دارد. هم از یاری های کوبا، در اعزام پزشک، و معلم برخوردار است تا با یاری آنان مراکز بهداشتی و آموزشی را گسترش دهد و هم این که با صدور نفت به یاری کوبا می شتابد که مرکز نقل انقلاب و مبارزه ی ضد امپریالیستی در آمریکای لاتین تلقی می شود. یاری رساندن به کوبا که در پی زوال اتحاد شوروی پیشین، در این برهه از زمان، یعنی سال آغاز زمام داری چاوز، یک دهه ی پر مشقتی را از سر گذرانده نقش شاخصی در اثبات رژیم کوبا بازی می کند.

10- بی گمان چاوز نمی توانست، نظام سرمایه داری حاکم بر کشورش را با آن شتابی که می خواست به سوی یک نظام سوسیالیستی هدایت کند. رسانه های غربی بدون اشاره به کارشناسی های امپریالیسم آمریکا و تراست های نفتی و بدون توجه به محدودیت امکانات فنی و صنعتی ونزولا، ادعا دارند که طرح های وی برای گسترش صنایع بنیادی و افزایش تولیدات صنعتی، به ویژه افزایش میزان نفت استخراجی و صنایع نفتی بر روی کاغذ ماند. اما در مقام مقایسه با چهارده سال پیش، میزان بی کاری در این کشور کاهش یافته و کارگران بیش تری در واحدهای تولیدی و خدماتی به کار پرداخته اند و این در شرایطی است که در دیگر کشورها، از میزان اشتغال کاسته می شود و مرتب شمار هر چه بیش تری از کارکنان و کارگران بخش دولتی و خصوصی به بی کاران می پیوندند. و نکته ی دیگر این که کارگران و کارکنان این کشور امروزه در مقام مقایسه با گذشته ی خود، و هم در مقام مقایسه با دیگر کشورهای سرمایه داری، از حقوق و مزایای طبقاتی به تری برخوردارند و نمی توان کارگران و کارکنان بخش دولتی و خصوصی را به آسانی از کار برکنار و خانه نشین ساخت.

رسانه های غربی از تداوم رشوه خواری و فساد دست گاه های اداری و دولتی تحت فرمان چاوز دم می زنند و از تداوم بوروکراسی حاکم بر کشور!

بی گمان اصلاح سیستم اداری یک کشور، بدون گسترش همه جانبه ی دموکراسی شورانی، و تداوم کنترل توده ای از پانین و افزایش نقش شهروندان در سرنوشت خود، به جانی نمی رسد. باز هم تجربه ی کشورهای پیشین اردوگاه سوسیالیستی گواهی است تاریخی بر این ادعا! که فساد اداری و نقش ویران گر دیوان سالاری را نمی توان با فرمان از بالا و با امر و نهی و یا نیت خوب از میان برداشت.

11- حضور انبوهی از کارگران، زحمت کشان و توده های تهی دست ونزولا، در مراسم بزرگ داشت چاوز آن چنان چشم گیر بود، که رسانه های امپریالیستی از مرگ یک خدا نام می برند و این که شمار زیادی از مردم ونزولا و آمریکای لاتین، از چاوز یک قدیس ساخته اند هم تراز، «سیمون بلیوار» چهره ی اسطوره ای ضد استعمار ونزولا و آمریکای لاتین! و این خود نشان از جدی بودن جنبشی دارد که به رهبری چاوز آغاز شده، همان طور که جنبش تحت رهبری سیمون بلیوار، جنبشی جدی بود و باید دید که این جنبش چه سرنوشتی پیدا خواهد کرد!

جنبشی که به رهبری چاوز در ونزولا، پا گرفته، از یک سوی متکی است بر توده های لگندمال شده، که پس از چهارده سال در پرتو سازمان یابی نسبی کارگران و زحمت کشان در اتحادیه ها و سندیکاهای عمومی، پشتوانه طبقاتی دارد و از سونی دیگر، از پشتیبانی شماری از سیاست مداران جوان، از افسران انقلابی برخوردار است که از لایه های پائینی جامعه بالا آمده اند و توانسته اند بر محور چاوز، سیاست مداران هوادار آمریکا و نولیبرال را کنار بزنند.

12- بی گمان نمی توان ونزولای پس از چاوز، یا ارثیه ی چاوز را از هم اکنون، یک نظام سوسیالیستی و یا حتا دموکراتیک دانست و هم نمی توان پیش بینی نمود که سرانجام این نظام پس از مرگ چاوز به کجا می کشد؟ اما از آن جا که مسیر سوسیالیسم، و ساختمان سوسیالیسم مسیر یگانه ای نیست و روش یگانه ای را نمی توان برای گذار سوسیالیستی دیکته نمود، چه بسا شیوه ی چاوزی و شیوه ی آمریکای لاتین که متکی به رای توده ها و انتخابات دموکراتیک است بتواند در آینده بشر و در این کشور یا آن کشور راه گشا باشد!

سوم فروردین یک هزار و سی صد و نود و دو، برابر با بیست و چهارم مارس دوهزار و سیزده

چه کسی مشغول تدارک "فتنه" 92 است؟!

آماده سازی افکار عمومی توسط باند حاکم برای وقوع فتنه ای خطرناک تراز "فتنه 88":



های اخیر بین دولت و بخش های دیگر حاکمیت، یعنی مجموعه کشاکش و واکنش های مربوط به سخنان و رفتارهای احمدی نژاد در مراسم تدفین چاوز (از جمله لمس فیزیکی ابراهیم مدردی احمدی نژاد با مادر چاوز که ارکان سراسر ریا و فریب دکانداران مذهبی و نظام را به لرزه افکند) که در واقع نوعی دهن کجی آشکار به رقبای و چوب حراج زدن به ارزش های رسمی و شناخته شده نظام واپسگرای حاکم در برابر انظار جهانی بود و موجی گسترده از خشم و تأسف و تهدید مراجع و روحانیون و خطیبان نماز جمعه و دیگر دولتمردان نزدیک به بیت رهبری را برانگیخت درکنار اقدامات دیگری چون برگزاری همایش نوروزی را در نظر بگیریم، معلوم می شود که هرچه به زمان انتصابات نزدیک تر می شویم، نقشه و خواست خامنه ای مبنی بر کنترل هدایت و فرود آرام این هواپیما بر باند فرودگاه، بیش از پیش دشوارتر شده و شانس موفقیت را از دست می دهد و با احتمال قوی ما با یک فرود اجباری و کنترل نشده و احياناً حادثه برانگیزی مواجه خواهیم شد. در واقع ناامیدی از فرود آرام و بدون سرو صدا و تلفات، امری که خامنه ای بدلیل نقش اصلی که در برکشیدن و حمایت همه جانبه از احمدی نژاد داشته، بیش از هرکسی بر آن اصرار داشته و شکست در آن، شکست بیلان عملکرد و افزایش آسیب پذیری موقعیت وی نیز تلقی می شود، عملاً با ناکامی مواجه شده و یا حداقل نشانه های یارزی از شکست آن مشاهده می شود.

در سخنان سردار آسودی باتوجه به نقشی که سپاه و بیت رهبری در تنظیم این سناریوها دارند و جایگاه او در پیوند با این هردو نهاد، دونگته بیش از همه جلب توجه می کند: یکی آن که سخن او جنبه اخباری داشته و به نوعی اطلاع رسانی محسوب می شود تا سخن گفتن مبتنی بر حدس و گمان و ارزیابی این یا آن سیاستمدار از سیرتحوالات دیگر آن که وی زمان وقوع آن را برخلاف جنبش اعتراضی 88 (باقبول او و جناح حاکم، فتنه 88)، پیش از انتخابات و به شکل عدم برگزاری انتخابات- و توسط دستگاهی که قانوناً متصدی برگزاری آن است، یعنی دولت و وزارت کشور می داند. چنین زمره هائی در پایان ریاست جمهوری خاتمی نیز به نحوی مطرح شدند که البته با وجود عدم تمایلی که در وزارت کشور آن زمان در عدم برگزاری انتخابات وجود داشت، بدلیل تمکین محمد خاتمی به فرمان رهبری و اهتمام وی صدور دستورالعمل به استانداران و فرماندهان و هنیت های اجرایی در برگزاری آرام انتخابات، نهایتاً مشکلی پیش نیامد. بهرحال با در نظر گرفتن دو گزاره قطعیت، و زمان وقوع فتنه در سخنان سردار سپاه، تردیدی نمی ماند که در اتاق مهندسی انتخابات، طرح پیشدستانه ای برای برکناری دولت در زمان مناسب و چه بسا در دقایق نزدیک به 90- در صورتی که هرگونه نشانه ای از ترمرد احمدی نژاد دیده شود-مورد بحث و گفتگو قرار گرفته و تدارک آن به یک امر جدی تبدیل شده است، آنقدر جدی که رژیم عملاً مشغول اطلاع رسانی پیرامون است.

اما آن چه که سبب گشته سردمداران رژیم فتنه 92 را توطئه ای بزرگتر و خطرناک تر از رویدادهای 88 به حساب بیاورند، از واقعیت های زیرسرچشمه می گیرد:

نخست آن که این بار دامنه بحران و شکاف و جراحی به درون صفوف کمپ اصول گرایان کشیده شده است. نباید فراموش کرد که انگیزه اصلی تصفیه های گذشته، ایجاد یکدستی و به اصطلاح حاکمیت یگانه بود باتوجه به دوگانگی ها و شکاف های دوران موسوم به اصلاح طلبی. اما آن چه که در عمل بوجود آمد، برخلاف اهداف و آرزوهای دستگاه ولایت، کشیده شدن معرکه رقابت ها و نزاع ها به درون قلعه اصلی قدرت

گرچه سردمداران رژیم دایماً از بروز فتنه 92 و فتنه ای حتی بزرگتر از سال 88 سخن می گویند، اما آن چه که در پشت این شباهت سازی ها و هشدارها جریان دارد، جز نعل وارونه زدن و آدرس غلط دادن به افکار عمومی در مورد نقشه های از پیش تنظیم شده اتاق مهندسی "انتخابات" از یکسو و غبار آلوده کردن فضای عمومی برای ممانعت از اتخاذ اقدامات مستقلانه و انتظار کشیدن و نظاره گریستن، از سوی دیگر نیست. عبارت دیگر انتظار کشیدن و نظاره گریستن نیست: در حقیقت ایجاد فتنه توسط خود حاکمیت بخشی از سناریوی مهندسی انتخابات برای بیرون کشیدن رئیس جمهور مورد نظریارگاه رهبری و بخش های نظامی- امنیتی از دل صندوق و خنثی کردن کارشکنی های احتمالی دولت در کنترل آن است. نباید فراموش کنیم که کانون منازعات در آستانه انتخابات اساساً روی این که چه کسی صندوق ها را کنترل کند متمرکز است. هرچه به زمان برگزاری نزدیک تر شویم شمارش معکوس و اقدامات تدارکاتی برای شروع این فتنه شتاب بیشتری خواهد گرفت و جزئیات بیشتری از آن توسط خود دست اندرکاران رژیم انتشار خواهد یافت.

علاوه بر وجود قرانن و نشانه های متعدد، اما سخنان اخیر یکی از سرداران مهم سپاه باتوجه به آن که مسئولیت مستقیم مهندسی انتخابات و قابلیت آن را برعهده دارد، حائز اهمیت است:

به گزارش ایلنا "پاسدار محمدعلی آسودی معاون فرهنگی و تبلیغات نمایندگی ولایت فقیه در سپاه پاسداران اظهار داشت که فتنه ای عمیق تر و گسترده تر از فتنه 88 در پیش داریم و این فتنه در انتخابات 92 قبل از انتخابات است، به شکلی که برخی می گویند اگر این چنین نشود، انتخابات را برگزار نمی کنند و آن را تحریم می کنند".

البته سخنانی قریب به این مضمون بارها و بانحاء گوناگون توسط این یا آن مقام سپاه و یا سایر دولتمردان و عناصر نزدیک به بارگاه رهبری مطرح شده است، چنان که اخیراً یکی از عناصر رجبیه پایداری و وابسته به مصباح یزدی از وجود طرح و نقشه و آمادگی جناح حاکم برای مقابله و خنثی کردن نافرمانی احتمالی دولت در برگزاری انتخابات پرده داشت. پخش فیلم برکناری بنی صدر از سیمای رژیم، آن هم در شرایطی که به "انتخابات" نزدیک می شویم آشکارا حاوی پیام مشخصی بود که احتمال وقوع حوادث و سمت و سوی مشابه آن رویدادها و آماده سازی افکار عمومی برای وقوع آن را نشان می دهد. اگر درکنار نشانه های فوق، تنش

ایالات متحده چگونه از تروریسم در صحرا حمایت میکند

جرمی کینان ترجمه: نسرين ابراهیمی

مالی آخرین کانون جهانی با درخواست مداخله برای نبرد با اسلامیهستانیست که نیمه شمالی کشور را در دست گرفته اند. اما در پس این مساله روایت تکان دهنده کثیفی وجود دارد که مداخله واشنگتن و سرویس جاسوسی الجزیره را در بوجود آوردن تهدید تروریستی برای در خدمت گرفتن منافع استراتژیکی خود آشکار میکند.

در 12 اکتبر 2012، شورای امنیت سازمان ملل متفقاً به نفع پیشنویس قطعنامه فرانسه رای داد که در آن از دولت مالی می خواست تا طرح هانی برای ماموریت نظامی به منظور برقراری کنترل دوباره بر بخش شمال مالی، یعنی منطقه ای از صحرا که بزرگتر از فرانسه است، تدوین کند. شمال مالی که مردم محلی توارگ آنرا بنام آزواد میشناسند، پس از شورش توارگ در اوایل سال، تحت کنترل تند روهای اسلامیهست بوده است. رسانه های بین المللی چندین ماه بی وقفه برای مداخله بین المللی نظامی فراخوان داده اند، و شمال مالی را همچون افغانستان آفریقا ذکر کرده اند.

در حالیکه در ماه ژانویه، پس از گسترش وقایعی که ظاهراً فقط یک شورش دیگر توارگ نامیده میشود، رسانه ها پوششی خبری فراوانی از جریان وقایع و قساوت و سبیتهای صورت گرفته در آزواد تهیه کرده اند؛ به بعضی از سنوالات اولیه هنوز پرداخته نشده است. هیچ روزنامه نگاری سنوال نکرده، یا لاقلاً جواب نداده است که چگونه این آخرین شورش توارگ، تقریباً به محض شروع، توسط چند صد تند روی اسلامیهست، ربوده شد.

خلاصه اینکه، رسانه های بین المللی در توضیح وضعیت در آزواد شکست خورده اند. و دلیلش این است که داستان اینکه در آنجا چه اتفاقی می افتد، ما را بنحو باورنکردنی، عمیقاً به حیطه های تیره جاسوسی غرب و رابطه اش با سرویهای مخفی الجزیره می برد.

کابوس اخیر آزواد، بطور کلی بعنوان نتیجه غیر عمدی سقوط معمر قذافی لیبی توضیح داده شده است. این تا آنجائی درست است که سقوط قذافی، بازگشت هزاران جنگنده خشمگین سرخورده و خوب مسلح توارگ، به ساحل (نیجر و مالی) را که برای ثروت و اقبال ... به خدمت رژیم قذافی درآمده بودند، تسریع کرد. هرچند یک دهه استثمار، سرکوب و به حاشیه راندن، سیکل مداوم اعتراض، نا آرامی و شورش توارگ، را بوجود آورده است، که این تنها آخرین واقعه آن محسوب میشود. از این بابت لیبی برای شورش آزواد کاتالیزور بود. بعلاوه فاجعه ای که اکنون در مالی رخ میدهد، نتیجه اجتناب ناپذیر راهی است که دولت آمریکا از سال 2002 در جنگ سراسری علیه ترور درم آهنگی با گردانندگان سازمان جاسوسی الجزیره در ساحل صحرا به پیش برده است.

تروریسم دولتی الجزیره

در ژانویه 1992 انتخابات قوه مقننه در الجزیره در مرحله پیروزی جبهه نجات اسلامی بود که به اولین دولت دمکراتیک انتخابی اسلامی منجر می شد. اما با چراغ سبز از سوی آمریکا و فرانسه، جنرالهای الجزیره انتخابات را به طریقی که در واقع یک کودتا بود لغو کردند. و این تقریباً بلافاصله به جنگ داخلی (بعنوان جنگ کثیف شناخته میشود) که در طول سالهای 1990، بین اسلامیهستها و ارتش ادامه داشت، منتهی شد، ارزیابی می شود که دویست هزار نفر در این جنگ کشته شده اند.

یعنی صفوف اخص اصول گرایان و فلج شدن بیش از پیش نظام از درون بود. در اینجا دشمن خودی است و مشغول گل زدن به خود. و از قضا توسط کسی است که بیش از همه تحت الحمایه شخص رهبر بوده است. عامل دوم مربوط به عمق و ابعاد همه جانبه بحران اعم از داخلی و خارجی و یا سیاسی و اقتصادی و لاجرم افزایش شکنندگی رژیم است. عاملی که با حک کردن شکست تمام عیار برپیشانی رژیم در طی یک دوره 8 ساله، موجب بی اعتمادی به رهبری و افول اقتدار وی به مثابه ناخدای غیر قابل اعتماد و قادر به هدایت کشتی درمیان امواج طوفان است. از همین رو رقبای مورد تحقیر و سرکوب قرارگرفته، سربلند کرده و خواهان سهم بیشتری از کیک قدرت هستند. از این نظر جناح حاکم باید همزمان در چند جبهه به جنگد. و از آن جا که جراحی بریدن بیمار و برروی بستری مذاب و سوزان از انباشت بحران فراگیر و همه جانبه صورت می گیرد، نگرانی رژیم بسی بیشتر از گذشته است. حتی می توان گفت رژیم اگر هم بتواند بحران موجود و پیش انتخاباتی را بطور کامل مهار و مهندسی نماید و آنرا در راستای امیال و منافع باند حاکم حل کند، بسیار موقتی بوده و بادی را می کارد که محصولش طوفان بیشتر است. بعید است آرامش گورستانی ناشی از یکدست سازی، این بار حتی چند صباحی هم بتواند دوام داشته باشد و دعوا درمیان خودی ترها به معنی فلج شدن هرچه بیشتر سیستم از درون است. در حقیقت در فضای پس از انتخاباتی احتمال تقارن و همزمانی فوران تضادها و بحران های درون سیستمی و بیرون سیستمی افزایش خواهد یافت. درکل رژیم برسر دوراهی انتخاب قرارگرفته است. از یکسو با ادامه سیاست های تاکتونی اش قادر به حفظ تعادل خود نخواهد بود و از سوی دیگر نگران از پی آمدهای تصمیمات اجتناب ناپذیری است که در برابرش قرارگرفته و خواهی نخواهی تناسب قوای درونی موجود را تحت تأثیر خود قرار خواهد داد.

چه بسا بهم خوردن تعادل تاکتونی رژیم، بتواند فرصت هائی برای پیشروی جنبش مستقل ضداستبدادی- مطالباتی و براساس دست آوردهای تجربه 88 فراهم آورد. اما در این میان دوخطر جدی بهره برداری از این فرصت های محتمل را تهدید می کند: نخست چند وجهی بودن نزاع های درونی رژیم است که می تواند تمرکز اصلی را از مبارزه علیه کلیت نظام و در مرکز آن ولایت فقیه به مثابه قلب پندیده نظام درمحاق ببرد (احمدی نژاد بهرحال تاریخ مصرفش تمام شده، باید قلب نظام را هدف گرفت)، و دیگری شنیدن بوی کباب است- ولو آن که خطای شامه باشد، چنان که در دیدار اخیر آن ها با خامنه ای، وی صراحتاً توبه از مخالفان نظام را به آن ها نصیحت کرد- توسط اصلاح طلبانی است که خود را آماده مشارکت تمام قد و باصطلاح حداکثری در بازی انتخاباتی باند حاکم و داغ کردن تنور آن، به سودای برخورداری سهمی از قدرت می کنند. چنان که خاتمی اعلام کرده است اصلاح طلبان برای نجات کشور هم برنامه دارند و هم نیروی اجرایی! و موج طومار نویسی ها برای دعوت از وی نیز به راه افتاده است. از همین رو تمرکز بر روی این دو رویکرد و توهماتی که آن ها در سطح جامعه می پراکنند، نقداً برای زنده کردن فرصت های بالقوه واجد اهمیت است.

1391-12-29 19-03-2013

<http://taghi-roozbeh.blogspot.de>

taghi_roozbeh@yahoo.com

قبل از 1994، سرویس مخفی جاسوسی رژیم، موسوم به وزارت اطلاعات و امنیت (دی آر اس) موفق به نفوذ در گروه های اصلی مسلح اسلامی، گروه ارتش اسلامی (جی آی آ) شد، تا حدی که حتی رهبر (جی آی آ)، دجامل زیتونی، جاسوس وزارت اطلاعات و امنیت (دی آر اس) بود. البته بسیاری از کشتارها و قتل عامها یا بوسیله مامورین وزارت اطلاعات و امنیت (دی آر اس) که بعنوان اسلامیت تغییر شکل داده بودند، یا بوسیله عواملی از گروه ارتش اسلامی (جی آی آ) که آنها ترک کرده و توسط وزارت اطلاعات و امنیت (دی آر اس)، محافظت می شدند، صورت می گرفت.

جان شیندلر، مامور بلند رتبه اطلاعاتی سابق و عضو شورای ملی امنیت و اکنون پروفیسور امور امنیت ملی در کالج نیروی دریایی جنگ، اخیراً در بوجود آوردن تروریسم و استفاده از تروریسم دولتی توسط الجزیره و زنگها را به صدا در آورد، وی در رابطه با سالهای 1990 می نویسد:

سیا خالق وزارت اطلاعات و امنیت (دی آر اس) بود. با استفاده از متد متداول شوروی یعنی نفوذ و تحریک، هدف آن بدنام کردن تندروها بود. بیشتر رهبری گروه ارتش اسلامی (جی آی آ) را ماموران وزارت اطلاعات و امنیت (دی آر اس) تشکیل میدادند، که گروه را به بن بست کشتار دسته جمعی انداخت، تاکتیکی ظالمانه که تقریباً بطور کامل اسلامیهستهای (جی آی آ) را در میان تمامی مردم الجزیره بی آبرو و بی اعتبار ساخت. بسیاری از عملیات بزرگ آنها از جمله موج بمب گذاریهای 1995 در فرانسه کار وزارت اطلاعات و امنیت (دی آر اس) بود. برخی از بدنام ترین و رسواترین کشتارهای شهروندان را بخشهای ویژه ارتش، که بعنوان مجاهدین تغییر ظاهر داده بودند، و یا جوخه های ارتش اسلامی (جی آی آ)، تحت کنترل وزارت اطلاعات و امنیت (دی آر اس) مرتکب شدند.

تا قبل از 1998 کشتارها بحدی بد شده بود که بسیاری از اسلامیهستها، گروه ارتش اسلامی (جی آی آ) را ترک کردند و گروه سلفیهستها (جی اس پی سی) را تشکیل دادند، اما بزودی آشکار شد که در آن نیز بوسیله وزارت اطلاعات و امنیت (دی آر اس) نفوذ شده است.

هر چند که پس از 1998 جنگ کثیف کاهش یافت اما هرگز بطور واقعی پایان نیافت. سلفیهستها (جی اس پی سی) که در سال 2006 اسمشان را به القاعده در مغرب اسلامی تغییر دادند، هنوز هم در شمال الجزیره و هم ساحل صحرا عملکرد دارند.

پس از سالهای 1990 در این منطقه، از بسیاری جهات تغییر کمی صورت گرفته است، هنوز وزارت اطلاعات و امنیت (دی آر اس)، تروریست خلق میکند و از آفریدن حوادث با عناوین دروغین و تروریسم دولتی بعنوان وسیله اصلی کنترل، استفاده میکند. وزارت اطلاعات و امنیت (دی آر اس) قطعاً تغییر نکرده است: رئیس آن ژنرال محمد مدینه که بوسیله ک گ ب آموزش داده شده و زمانی به خودش خدای الجزیره خطاب میکرد، در سال 1990 منصوب شد و هنوز در این پست باقی است. او قدرتمندترین مرد الجزیره است.

همینطور القاعده در مغرب اسلامی، رهبرانش در صحرا و منطقه ساحل، به نام عبدالحمید ابوزید، مختار بن مختار و یاهیا دجوادی (همه نامهای مستعار بسیاری دارند)، هنوز یا عوامل وزارت اطلاعات و امنیت (دی آر اس) هستند یا خیلی نزدیک به آنها.

چرا الجزیره و ایالات متحده نیاز به تروریسم دارد

وقتی که عبدالعزیز بورتی فلیکا در سال 1999 بعنوان رئیس جمهور الجزیره قدرت را بدست گرفت، کشور با دو مشکل بزرگ مواجهه

بود. یک مشکل جایگاهش در جهان بود، نقش ارتش و دی-آر-اس (سرویس جاسوسی الجزیره) در جنگ کثیف، الجزیره را در سطح جهانی کشوری منفور ساخته بود. مشکل دیگر این بود که ارتش یعنی سازمان اصلی دولت، در نتیجه تحریمهای بین المللی، و ممنوعیت های تسلیحاتی فاقد تسلیحات تکنولوژیکی مدرن بود.

کلید حل هر دو مسئله بدست واشینگتن بود. در دوره کلینگتون روابط بین آمریکا و الجزیره تا پانین ترین سطح خود تنزل یافته بود. هر چند با پیروزی جمهوریخواهان در انتخابات نوامبر 2000، رئیس جمهور الجزیره بورتی فلیکا، وزیر خارجه با تجربه پیشین، بسرعت تمایل خود را به آمریکا نشان داد و در ژوئیه 2001 به نشستی با پرزیدنت بوش به آمریکا دعوت شد. بوش با همدلی به دلایل بورتی فلیکا که چگونه کشورش در جنگ علیه تروریسم شرکت کرده! و به درخواستش برای تجهیزات ویژه نظامی که ارتشش را در حفظ صلح، امنیت و ثبات! قادر میسازد، گوش داد.

در آن زمان الجزیره، احتیاج بیشتری به ایالات متحده داشت تا عکس آن. اما بزودی تغییر بوجود آمد. حمله تروریستی 9/11 دوران کاملاً جدیدی را در روابط ایالات متحده - الجزیره بوجود آورد. در طول چهار سال بعدی، بوش و بورتی فلیکا شش بار دیگر ملاقات داشتند. و اتحادی را که تا حد زیادی پوشیده و بسیار دوگانه بود را گسترش دادند.

اولین کتابم در رابطه با جنگ سراسری علیه ترور در صحرا، به نام صحرای تیره (پلوتو 2009)، رشد غیر عادی این رابطه را توصیف کرده و توضیح میدهد. و فاش می کند که چرا حکومت بوش و رژیم الجزیره، هر دو به یک کمی تروریسم بیشتر در منطقه نیاز داشتند. الجزیره ایها برای مشروع کردن نیازشان به تسلیحات با تکنولوژی بالا و روز آمد، تروریسم بیشتری میخواستند. در عین حال ضمناً حکومت بوش، رشد چنین تروریسمی را همچون ارانه توجیه برای شروع یک جبهه جدید در صحرا در جنگ سراسری علیه ترور مینگریست. چنین جبهه دومی افزایش میلیتاریزه کردن آفریقا را مشروع میکرد، لذا منابع طبیعی قاره، بخصوص نفت را بهتر حفظ میکردند. این مساله، بزودی در سال 2008، به نوبه خود، به ایجاد سرکردگی جدید مبارزه برای آفریقا- آفریکوم منتهی شد.

اولین عملیات تروریستی ایالات متحده- الجزیره با عناوین دروغین در ساحل - صحرا در سال 2003 به پیش برده شد، که در آن یک گروه هدایت شده بوسیله عامل نفوذی وزارت اطلاعات و امنیت الجزیره (دی آر اس)، اماری سیفی (آکا عبدالرزاق لاماری و آل پارا)، 32 توریست اروپایی را در صحرای الجزایر به غنیمت گرفتند. حکومت بوش بلافاصله آل پارا را عامل اسامه بن لادن در صحرا معرفی کرد.

طرح رمزفیلد برای کوپا

دولت آمریکا در توجیه مداخله نظامی سابقه طولانی ای در ایجاد و کاربرد حوادث با عناوین دروغین دارد. نحوه تفکر در پس پرده عملیات آل پارا در سال 2003 رامی توان مستقیماً در عملیات مشابهی که بوسیله ستاد مشترک ارتش آمریکا، چهل سال پیش، طراحی شده بود، دنبال کرد.

در پی فاجعه 1961 خلیج خوکها، هنگامیکه نیروهای آموزش دیده کوپایی توسط سیا در تبعید، با حمایت نیروهای مسلح آمریکا، تلاش ناموفقانه ای برای حمله/تجاوز به کوپا و بر انداختن دولت فیدل کاسترو کردند، وزارت دفاع آمریکا و ستاد مشترک ارتش طرحی با اسم رمز عملیات نورتوودز، برای توجیه حمله نظامی به کوپا کشیدند. طرح، موسوم به توجیه دخالت نظامی آمریکا در کوپا¹ در 13 مارس 1962 به روبرت مک نارامارا وزیر دفاع پرزیدنت جان اف کندی، ارائه شد. عملیات

القاعده در مغرب اسلامی به فرودگاه دجانت الجزیره در سال 2007، وسیعاً پخش شده؛ خیلی ساده اصلاً اتفاق نیافتاد. آنچه بطور واقعی رخ داد و بعداً فاش شد این بود که جوانان توارک در محل بدلیل بیکاری، علیه حکومت الجزیره، تظاهرات کردند که با شلیک گلوله به جوانان خاتمه یافت. و این هیچ ربطی به القاعده در مغرب اسلامی نداشت.

به منظور توجیه و افزایش آنچه من آنرا «اجاره تروریسم» از طرف واشنگتن نامیده ام، دولت مالی، نیجر الجزیره حداقل از 2004 در پنج مورد در تحریک توارک برای در دست گرفتن اسلحه مسنول بوده اند، برای مثال در سال 2004 (نیجر)، 2005 (تامانراست الجزیره)، 2006 (مالی)، 2007-9 (نیجرو مالی). مثلاً در ژوئیه 2005، جوانان توارک در جنوب الجزیره در شهر تامانراست شورش کردند، حدود 40 ساختمان دولتی و تجاری را به آتش کشیدند. بالاخره در دادگاه ثابت شد که شورش و آتش زدن بطور عمدی بوسیله پلیس الجزیره همچون عامل تحریک کننده هدایت شده. موضوع مخفی نگه داشته شد ولی بالاخره حدود 80 جوان بازداشت شده آزاد شدند و به آنها غرامت پرداخته شد. اما به هدف مورد نظر رسیده شد: متحدین سرویس جاسوسی الجزیره (دی آر اس) در واشنگتن قادر شدند که صحبت از «تروریسم» در میان تواریکهای تامانراست کنند، بنابراین توجیه بیشتری به جورج بوش برای ابتکارات ضد تروریستی در صحرا و تقریباً هم زمان «عملیات تمرین نظامی فلینت لوکز» پنتاگون در سراسر صحرا را وام داد.

در حوالی زمان عملیات ال پارا، پنتاگون، یکسری نقشه های جدیدی برای آفریقا ترسیم کرد، بخش اعظم ناحیه ساحل صحرا را بعنوان «منطقه ترور» یا «الان ترور» ترسیم نمود. اکنون این رسالتی است که خود آن را برآورده میکند. بعلاوه، منطقه همچنین یکی از مجاری اصلی مواد مخدر جهان شده است. در چند سال گذشته، قاچاق کوکائین از آمریکای جنوبی از درون آزواد به اروپا، تحت حفاظت الیت و نخبگان نظامی و سیاسی منطقه، بویژه رئیس جمهور پیشین مالی و نیروهای امنیتی مالی و سرویس جاسوسی الجزیره (دی آر اس)، شروع به رشد کرده است. اداره کنترل مواد مخدر سازمان ملل اخیراً تخمین زده است که 60 درصد کوکائین اروپا از منطقه عبور میکند. ارزش آنرا در خیابانهای پاریس در حدود 11 بلیون دلار تخمین می زنند، با ارزیابی اینکه دو بلیون در منطقه باقی میماند.

تاثیر دسیسه های واشنگتن نه فقط برای اقتصاد منطقه، بلکه مردم ساحل- صحرا نیز ویرانگر است. نزدیکین بیش از 60 غربی، به سقوط صنعت توریسم که از طریق آن مردم تواریک در مالی، نیجر و الجزیره در آمد نقدی خود را بدست میآوردند، منجر شده است. برای مثال کشتن چهار توریست فرانسوی در موریتانیا، بعلاوه آدم زدگی بعدی، باعث شد که در سال 2011 فقط 173 توریست از موریتانی دیدن کنند. در مقایسه با سال 2007 که رقم 72000 توریسم را نشان میداد¹⁰. فقدان توریست، منطقه را از ده ها میلیون دلار محروم کرده است و توارک (و دیگران) بخصوص مردان جوان را بیشتر و بیشتر به جنایتکاری، راه زنی و قاچاق مواد مخدر سوق داده است.

شورشهای توارک مالی

توارک مردم بومی می باشند که بیشتر در صحرای مرکزی و ساحل ساکن هستند، با جمعیت حدود 2 تا 3 میلیون. بیشترین تعداد آنها، که 800.000 نفر تخمین زده میشود در مالی زندگی میکنند، بعد نیجر، و تعداد کمتری در الجزیره، بورکینا فاسو و لیبی ساکن می باشند.

از زمان استقلال، پنج شورش توارک در مالی وجود داشته، بعلاوه سه شورش در نیجر و نا آرامیهای پراکنده در الجزیره. آخرین

نورتوودز، اقدام به یک جنگ خونین مخفیانه و تروریستی، علیه کشور خود را به منظور گول زدن افکار عمومی آمریکا برای حمایت از جنگی که ستاد مشترک ارتش قصد شروع آن علیه کوبا را داشت، پیشنهاد میکرد. طرح به سیا و دیگر کارگزاران فراخوان میداد که یکسری عملیات سبعانه را برعهده بگیرند. همانگونه که روزنامه نگار محقق آمریکایی جیمز بمفرد توضیح میدهد: در خیابانهای آمریکا به شهروندان بیگناه تیراندازی میشود؛ قایقهای حامل پناهندگان فراری در وسط دریا غرق می شوند؛ موجی از تروریسم خشن در واشنگتن دی سی، میامی و نقاط دیگر شروع می شود. و در این میان کسانی متهم به بمب گذاریهای میشوند، که آنرا انجام نداده اند؛ هواپیماها ربوده میشوند، مدارک ساختگی استفاده میشود، و تقصیر تمام آن به گردن کاسترو خواهد افتاد. بنابراین برای لمنیتزر (رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا) و دارو و دسته توطئه گرش، بعلاوه حامیان بین المللی و افکار عمومی توجیهی پیدا می شود که نیاز به اقدام جنگی علیه کوبای فیدل کاسترو دارد.²

طرح در نهایت بوسیله پرزیدنت کندی رد شد. عملیات نورتوودز برای افکار عمومی آمریکایی «سری» و ناشناخته باقی ماند تا اینکه در آپریل 2001 آرشیو امنیت ملی بوسیله بمفرد از محرمانه بودن بیرون آمد و آشکار شد. در 2002، طرح تقریباً مشابهی از طرف هیئت مدیره دفاع علمی به وزیر دفاع آمریکا، دونالد رمزفیلد داده شد. در 16 آگوست 2003،³ از سوی «مطالعات تابستانی در مورد عملیات ویژه و نیروهای مشترک در حمایت از ضد تروریسم»، که در میان آنها پاملا هس،⁴ ویلیام آرکین،⁵ و دیوید آیزنبرگ،⁶ دیده میشوند، گزیده ای از این طرح آشکار شد و با جزئیات بیشتر تجزیه و تحلیل به چاپ رسید. این طرح «عملیات فعال گروهی، پیشگیرانه» (انگونه که بعدها به نام پی 20 جی شناخته شد) را توصیه میکرد، تشکیلاتی نهانی، عملیات مخفی را «برای برانگیختن عکس العملها در میان گروههای تروریستی از طریق تحریک آنان برای به بکار گرفتن اعمال خشونت آمیز، که آنها را در معرض ضد - حمله» نیروهای آمریکا قرار میدهد، به پیش میبرد.⁷

القاعده در مغرب اسلامی

کتاب جدید من در مورد جنگ سراسری علیه ترور در صحرا (صحرای درحال مرگ، پلوتو 2013) شواهد محکمی ارائه خواهد کرد که عملیات ال پارا ابتدا «آزمونی اجرایی» برای عملیاتی کردن طرح رمزفیلد در سال 2002 (پی 20 جی) بود. نظیف احمد در تحقیقات جدیدش در مورد عملیات با «عناوین دروغین»، میگوید که مشاور پنتاگون به روزنامه نگار محقق آمریکایی سیمون هرش⁸ گفته بود که عملیات [ال پارا] الجزیره، یک آزمایش برای برنامه جدید مخفی پنتاگون (پی 20 جی) بود.⁹ جبهه ساحل صحرا فقط یک مورد از چنین حوادث جعلی و ساخته گی در جنگ سراسری علیه ترور نیست. در ماه مه 2008، پرزیدنت جرج دبلیو بوش درخواست 400 میلیون دلار بودجه پنهانی برای گروههای تروریست در بیشتر سراسر منطقه خاورمیانه- افغانستان کرد. کنگره هزینه اولیه 300 میلیون دلار را پذیرفت.

پس از عملیات ال پارا، وزارت اطلاعات و امنیت الجزیره (دی آر اس)، با همدستی آمریکا و آگاهی دیگر سرویسهای جاسوسی غربی، از القاعده در مغرب اسلامی، به شیوه نفوذ تقریباً کامل در رهبری آن، تا آفریدن سناریوهایی تروریستی، استفاده کرده است. بخش اعظم چشم انداز تروریسمی که الجزیره و متحدین غربی اش در منطقه ساحل صحرا به تصویر کشیده اند، کاملاً نادرست است.

کتاب «صحرای در حال مرگ» هر رویداد مفروض «تروریسم» در منطقه را در این دهه مخوف تجزیه و تحلیل کرده است. چند تانی واقعی هستند، اما اکثریت قریب به اتفاق آنها جعلی و ساختگی ویا هماهنگ شده با سرویس جاسوسی الجزیره (دی آر اس) بودند. بعضی از رویدادها مانند گزارش که در رابطه با حمله

شورش در مالی توسط (ام ان ال آ) جنبش ملی آزادی آزواد در ژانویه 2012 شروع شد. (ام ان ال آ) جنبش ملی آزادی آزواد، توارگهانی را شامل میشود که حوالی اکتبر 2011 از لیبی برگشته اند، بعلاوه شورشیانی که پس از قیام 2007-09 اسلحه هایشان را زمین نگذاشته بودند و نیز دیگری که ارتش مالی را ترک کرده بودند. تعدادشان حدود 3.000 تخمین زده می شود. تا پیش از اواسط ماه مارس 2012، آنها نیروهای بطور بد تجهیز و هدایت شده مالی را از بیشترین بخشهای شمال مالی (آزواد)، با کمی مقاومت بیرون رانده بودند.

پس از این تحقیر ارتش مالی، در 22 مارس، سربازان در سربازخانه کاتی، نزدیک باماکو، طغیان کردند، حادثه ای که به قدرت رسیدن دسته ای از افسران در کشور منجر شد. در طی یک هفته سه مرکز استانهای شمالی کیبال، گانو و تیمبوکتا به دست نیروهای شورشی افتاد، در 5 اپریل (ام ان ال آ) جنبش ملی آزادی آزواد، آزواد را دولتی مستقل اعلام کرد.

اعلام استقلال آزواد، هیچگونه حمایت بین المللی را در بر نداشت. یک دلیل، اتحاد و معاهده بین (ام ان ال آ) جنبش ملی آزادی آزواد و انصار-الدین، جنبش جهادی تازه بوجود آمده و هدایت شده بوسیله یک توارگ با نفوذ، ایاد اگ گالی، و گروه دیگر جهادی بنام جماعت توحید و جهاد در غرب آفریقا (ام یو جی آ او) بود. هر دو؛ هم انصار-الدین و هم جماعت توحید و جهاد (ام یو جی آ او) به القاعده در مغرب اسلامی (آکیو آی ام) مربوط بودند و از طرف آنها حمایت میشدند. قبل از ماه مه، این گروههای اسلامی بودند که فراخوان ضربه نظامی و سیاسی در آزواد را میدادند، (ام ان ال آ) جنبش ملی آزادی آزواد در این مورد نقشی نداشت.

قبل از اواخر ژوئن، تنش میان (ام ان ال آ) جنبش ملی آزادی آزواد با اسلامیهتها به جنگ آشکار مبدل شد، که نتیجه اش رانده شدن (ام ان ال آ) جنبش ملی آزادی آزواد از گانو و بطور روز افزونی حاشیه ای شدن آن از نظر سیاسی بود. از آن به بعد اسلامیهتها قانون سخت شریعت را در آزواد، بویژه در گانو، تیمبوکتا و کیدال تحمیل کردند. اخیراً دادگاه جنائی بین المللی در حال بررسی اعدامهای سریع، قطع عضو، سنگسار و جنایات مشابه دیگری، بعلاوه تخریب معبد مقدس در تیمبوکتا - مکانهای میراث جهانی یونسکو- است. تا قبل از آگوست، نزدیک به نیم میلیون از مردم با گریختن یا تغییر مکان دادند.

آشفتهگی اخیر مالی

در حالیکه که از همه این شواهد روشن می شود که شورش اخیر تواریک کشور مالی دارای سابقه پیچیده ای است، شورشی که در ژانویه 2012 شروع شد، از همه شورشهای پیشین توارگ که در آن احتمال واقعی خیلی کمی برای موفقیت وجود داشت؛ متفاوت بود، حداقل در گرفتن کنترل تمام شمال کشور مالی. بوجود آمدن جنبش ملی آزادی آزواد (ام ان ال آ) در اکتبر 2011 نه تنها بطور بالقوه یک تهدید جدی برای الجزایر بود، بلکه به نظر میرسد که رژیم الجزیره را به تعجب واداشته است. الجزیره معمولاً چندان نگران تواریک، چه داخلی و چه در کشورهای ساحل صحرا، نبوده است. به احتمال روشن موفقیت نظامی جنبش ملی تواریک در شمال مالی، که الجزیره همواره آنرا بعنوان حیات خلوت خود در نظر گرفته است، نمیتوانست قابل قبول باشد.

استراتژی سازمان جاسوسی الجزیره برای رفع این تهدید و به منظور تضعیف و سپس از بین بردن اعتبار و اثرات سیاسی جنبش ملی آزادی آزواد (ام ان ال آ)، استفاده از کنترلی است که بر القاعده در مغرب اسلامی دارد. این آنچه جزئی است که دقیقاً در نه ماه گذشته در شمال مالی در حال اتفاق افتادن است.

با وجود اینکه دولت الجزیره این استراتژی را رد کرده است، در تاریخ 20 دسامبر 2011، حدود 200 نفر از نیروهای ویژه اش را به آزواد فرستاد. به نظر میرسد که اهداف زیر را دنبال میکند:

- محافظت از القاعده مغرب اسلامی که پایگاه های آموزشی شان در سال 2008 از جنوب الجزیره به شمال مالی نقل مکان کرده است.

- ارزیابی از قدرت و اهداف جنبش ملی آزادی آزواد (ام ان ال آ و).

- کمک به تاسیس دو گروه جدید تروریست سلفی- جهادی در منطقه - یعنی انصار الدین و جماعت توحید و جهاد در غرب آفریقا (ام یو جی آ او).

رهبران این گروههای جدید - ایاد اگ گالی، از انصار-الدین، و سلطان اولد بادی رهبر جماعت توحید و جهاد در غرب آفریقا (ام یو جی آ او) هر دو ارتباط نزدیکی با سازمان جاسوسی الجزیره (دی آر اس)، دارند. با وجود اینکه - انصار الدین و جماعت توحید و جهاد در غرب آفریقا (ام یو جی آ او)، با تعداد کمی شروع کردند، اما بلافاصله با نیروی انسانی در هیبت آدم کشهای خوب دوره دیده فصلی، از سوی القاعده متعلق به سازمان جاسوسی الجزیره (دی آر اس) در مغرب اسلامی حمایت شدند. این مساله توضیح میدهد که چگونه اسلامیهتها بسرعت قادر به گسترش و تفوق هستند و چرا در جنبش ملی آزادی آزواد (ام ان ال آ) چه از لحاظ سیاسی و چه نظامی دست بالا را دارند.

هر چند استراتژی الجزیره در رسیدن به هدف تضعیف و بی اعتبار کردن جنبش ملی آزادی آزواد (ام ان ال آ)، حد اقل تا کنون موثر بوده است. اما منطقه را از پیش به یک فاجعه انسانی تبدیل کرده است. دخالت نظامی خارجی اکنون بطور افزایش یافته ای محتمل بنظر میرسد. این آنچه جزئی است که الجزیره همواره قویاً مخالف آن بوده است. چرا که خود را بعنوان نیروی هژمویک در ساحل می نگارد، نه فرانسه. قطعنامه 12 اکتبر شورای امنیت، آخرین فرصت را به الجزیره برای اینکه ۰ که سگهایش را افسار کرده ۰ و راه حل صلح آمیزی را مهندسی کند، داد. اما همانطور که خشم و عصبانیت علیه اسلامیهتها افزایش می یابد و تمایل به انتقام از طرف جامعه مدنی مالی قویتر از همیشه رشد میکند، راه حل صلح آمیز بطور فزاینده ای بنظر غیر محتمل میرسد.

در دهه گذشته من به دفعات متعدد هشدار داده ام که به شکلی که تروریسم در ساحل صحرا، توسط سازمان جاسوسی الجزیره (دی آر اس) و با علم و آگاهی آمریکا و دیگر قدرتهای غربی دست سازی، جعل و هماهنگ شده است؛ بطور اجتناب ناپذیری پی آمد فاجعه باری بدنبال خواهد داشت، که احتمالاً تمام منطقه را شعله ور خواهد کرد. بنظر میرسد که شمال مالی، محل شروع چنین حریق بزرگی باشد، مگر تا قبل از پایان امسال به چیزی نسبتاً معجزه آسا بتوان رسید.

با این حال، چشم انداز سناریونی وحشتناک که برخی افراد محلی، اغلب توارگ، فرماندهان میلیشا مطرح میکنند، وجود دارد. آنها ادعا میکنند که سازمان جاسوسی الجزیره (دی آر اس) و متحدین غربیش از موقعیت آزواد برای تقویت و ترغیب تجمع ۰ سلفیست - جهادیهتها ۰ در منطقه؛ قبل از نابودی آنها (در شکل گفتگوی طولانی در مورد امارات صحرا - استفاده میکنند). در این رابطه سازمان جاسوسی الجزیره (دی آر اس) ۰ مامورین و جاسوسان ۰ خود را بیرون میکشد و سربازان پیاده یعنی اسلامیهتها فنا تیک - را برای مواجهه شدن با بمبارانها رها میکند.

اما هر چقدر سناریو در مالی وخیم و شوم گسترش یابد، وقتیکه اخبار در رابطه با آنرا می شنوید بهیچ عنوان فکر نکنید که ۰ آه فقط یک جنگ دیگر در آفریقا ۰ این سابقه تیره کثیف را بیاد داشته

باشید که چگونه جنگ سراسری واشنگتن علیه ترور به خانه مردم صحر راه پیدا کرده و در خانه آنها بیتوته کرده است.

به یاد سارا باغرامیان

بهار خاموش

وقتی رنگها
با فصول قهر می کنند
بهار را تو
بی رنگ می بینی
آسمان تیره و غمگین
پرنندگان سر در گریبان
گلها رنگهای خود را
باخته اند
درختان تن عریان خود را
با برف می پوشانند
.....
تابستان
تمام رنگهایش
در پس ابرهای سیاه
پنهان است
خورشید
بدون نور و گرما
در آسمان
از شرق به غرب میرود
پرنندگان
لانه های خود را
در میان ابر های سیاه
میسازند
تا جوجه هایشان
از بی آبی نمیرند
.....
پانیز
رنگهای نامرئی را
با خروش رودخانه
به دشت و صحرا میبرد
و میوه های کال
از درختان
همچون گلوله های سربی توب
به هر سو پرتاب میشوند
و همه جا را
سیاهی میپوشاند
.....
اما زمستان
آسمانش را
با رنگین کمان مصنوعی می پوشاند
و گلهای پلاستیکی
بر هر رنگش می رویند
و پرنندگان مهاجر
در قوس کمانش
هم چون گهوآنی
در رویاهای خویش
به خواب ابدی می روند
تا شاید رنگها
با فصول آشتی کنند.

- 1- رئیس ستاد مشترک ایالات متحده آمریکا، توجیه مداخه نظامی آمریکا در کوبا (فوق محرمانه)؛ وزارت دفاع آمریکا، 13 مارس 1962 . در تاریخ 30 آپریل 2001 در شکل کامل تری بوسیله آرشیو امنیت ملی بطور آنلاین بچاپ رسید.
- 2- جیمز بمفورد. تشکل مخفی، 2001.
- 3- هینت مدیره دفاع علمی، دی اس بی، مطالعات تابستانی در مورد عملیات ویژه و نیروهای مشترک در حمایت از ضد تروریسم در سایت زیر قابل دسترسی است:
Fas.org/irp/agency/dod/dsbbrief.ppt
- 4- پاملا هس، هینت خواهان 7 بلیون دلار برای واحد نخبه ضد تروریستی شد در 26 سپتامبر 2002 ؛
United Press International
- 5- ویلام ام آرکین، جنگ مخفی، لس آنجلس تامز، 27 اکتبر 2002.
- 6- دیوید آیزنبرگ، بی 20 جی به پنتاگون اجازه جنگ کثیف را داد، آسیا تایمز آنلاین، 5 نوامبر 2002 .
- 7- کریس فلوید، بدرون تاریکی: برنامه پنتاگون برای ترویج حملات تروریستی، ضربت متقابل، اول نوامبر 2002 ؛ نفیز مصدق احمد، تروریستهای ما، اکتبر 2009 ، نیو انترنشنالیست..
- 8- سیمون هرش، جنگ های آینده : اکنون پنتاگون در خفا چه چکارهای میتواند انجام دهد. نیویورکر، 24 ژانویه 2005 .
- 9- نفیز مصدق احمد،
- 10- ای تی ان اخبار جهانی صنعت گردشگری، 19 نوامبر 2008،
Eturbonews.com/6312/terrorism-kills-tourism-mauritania

جرمی کینان دانشیار پژوهشی استادی در بخش جامعه شناسی و انسان شناسی اجتماعی مدرسه مطالعات شرقی و آفریقانی دانشگاه لندن است. آخرین کتابش بنام صحرائی در حال مرگ در اوایل 2013 بوسیله انتشارات پلوتو چاپ خواهد شد.

در سوگ رفیق لونی باغرامیان (سارا) از کادرهای سابق راه کارگر



با خبر شدیم که رفیق لونی باغرامیان (سارا) از کادرهای سابق سازمان ما (راه کارگر) به دلیل بیماری در بیمارستان در گذشته است .

رفیق سارا ، بعد از کناره گیری از راه کارگر بعنوان یک فعال سیاسی در عرصه مسائل زنان ، چپ ، پناهندگان و خواسته های عمومی دمکراسی در شهر برلین و خارج از کشور حضور داشت . او رفیقی صمیمی ، پر شور ، دخالتگر و منتقد بود . در گذشت سارا ، ضایعه ای برای جنبش زنان ، چپ و دمکرات ایران است .

سازمان ما این ضایعه را به خانواده ، دوستان و همه یاران و همراهان تسلیت میگوید .

دهندگان فوروم بیش از 4000 سازمان و نهاد مشارکت داشته اند. این برنامه شامل 1000 سمینار، بحث، ورک شاپ و یا میزگرد اعلام شده بود که بنا بر توضیح خود فوروم این حوزه ها را در بر می گیرند:

1. برای تعمیق رادیکال پروسه انقلابی و کلونیالیسم زدائی در کشورهای شمال و همچنین جنوب، از طریق گسترش اشکال اعتراضات اجتماعی علیه دیکتاتورهای سیاسی و اقتصاد بازار، و برای اعمال اراده کامل مردم این کشورها بر منابع و سرنوشت خود.

2. برای جهانی عاری از هر نوع هژمونی طلبی و یا سلطه امپریالیستی که از طریق بدهی ها و تجارت آزاد به عنوان ابزاری برای فقیرسازی، خانه خرابی و زیرسلطه کشیدن مردم بوسیله کنسرن های فراملیتی و سرمایه داری مالی انجام می گیرد، رهانی از مردسالاری، ستم و نابرابری سیستماتیک، رهانی از سیاست اجتماعی نئولیبرال ماشین جنگی علیه بشریت

3. برای ساختن جهانی نوین، به عنوان عکس العملی در مقابل بحران تمدنی و تجاری کردن زندگی، این جهان نوین متکی خواهد بود بر عدالت زیست محیطی و دستیابی پایدار انسان بر منابع مشترک در سطح جهان، بویژه مراقبت از کره زمین شامل زمین، آب، جنگل ها، منابع انرژی و تنوع نوع به عنوان سرچشمه حیات؛ رعایت حقوق اولیه، خودمختار و بومی مردمان و احترام به اقلیت ها و فرهنگ، هویت، حدود اقلیمی، زبان و دانش آنان.

4. برای یک جامعه انسانی، که متکی بر بنیادها و ارزش های کرامت انسانی باشد و دربرگیرنده عدالت و برابری بین همه انسان ها با در نظر داشتن گوناگونی آنان و مستقل از جنسیت، فرهنگ، سن، توانایی های جسمی و مذهب آن ها. همچنین جامعه ای که بر اساس رعایت حقوق فردی، جمعی، شهروندی و سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، زیست محیطی و فرهنگی بنا شده باشد، و برای رفع هرگونه ستم و تبعیض در اشکال راسیسم، بیگانه ستیزی، سیستم های کاستی، آپارتاید جنسیتی و نظایر آنها.

5. برای آزادی سفر و گزینش مسکن همه زنان و مردان، بویژه برای مهاجرین و پناهندگان، قربانیان تجارت انسان، پناهجویان، گروه های جمعیتی بومی، خودگردان و سنتی، برای اقلیت ها، ملیت های مورد ستم بیگانگان، مردمی که در معرض جنگ و کشمکش قرار دارند، و برای رعایت حقوق شهروندی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، زیست محیطی و فرهنگی

6. برای یک عدالت شناختی: برای حقوق لایتجزای انسان بر میراث فرهنگی انسان، برای مستعمره زدائی اندیشیدن و دموکراتیزه کردن دانش، فرهنگ، ارتباطات و فن آوری ها؛ برای پایان دادن به دانش هژمونی گر و همچنین خصوصی سازی دانش و فن آوری، برای تغییری بنیادین در سیستم حقوقی بر سرمایه عقلانی و پژوهش های علمی

گزارشی از دوازدهمین فوروم اجتماعی جهانی که 26 الی 30 مارس 2013 در تونس برگزار شد

دوازدهمین فوروم اجتماعی جهانی به عنوان آلترناتیوی در مقابل جهانی شدن نئولیبرالی و تحت سلطه سرمایه جهانی، امسال در روزهای 26 الی 30 مارس در مرکز کشور تونس برگزار شد. از آنجا که عدم برگزاری فوروم در کشورهای دیکتاتوری یک پرنسیپ بوده و هست، تنها پس از انقلاب تونس، سرنگونی و فرار بن علی دیکتاتور سابق آن در سال 2011 و ادامه حضور مردم بویژه جوانان و زنان برای پیگیری و تعمیق دست آوردهای ناقص انقلاب و دفاع از دموکراسی نیم بند به دست آمده، امکانات برگزاری فوروم جهانی در تونس را فراهم ساخت.

فوروم اجتماعی جهانی در صبح 26 ام ماه مارس با گردهمایی بزرگ زنان از سراسر دنیا و همبستگی عظیم بین المللی با زنان مبارز تونس در آملی تناتر بزرگ دانشگاه تونس آغاز شد

این گردهمایی به گفته امینه بومدین یکی از فعالین زن تونسی توسط تشکل های مستقل زنان و همچنین تشکل زنان اتحادیه سراسری کارگران تونس "یو ژرت"، اتحاد زنان دموکرات، اتحاد زنان متشکل در سندیکا ها، اتحاد زنان محقق و پژوهشگر و بویژه زنان متشکل در نهاد فمینیستی فم دینامیک سازمان داده شده بود و در آن ده ها پیام از زنان سراسر دنیا و همچنین زنان تونسی به زبان های عربی انگلیسی فرانسه و اسپانیایی داده شد با مضامین برابری طلبی، برخاسته از سرمایه داری و عموماً در همبستگی با مبارزات زنان تونس برای آزادی و برابری.

روز 26 ام بعد از ظهر با مارش ده ها هزارنفره از سراسر جهان در همبستگی با جنبش های اجتماعی تونس از مرکز شهر تونس به سمت استادیوم ادامه یافت با نمایشی عظیم از پرچم ها و پلاکارد های برابری خواهانه و عدالت جویانه و شعارهایی به زبان های مختلف در همبستگی انسانی برای ساختن جهانی دیگر و همچنین پشتیبانی از جنبشی که مردم تونس برای حاکمیت بر سرنوشت خویش و برای زندگی بهتر آغاز کرده اند و در مرحله حساسی از آن به سر می برند. اعتراض به قتل شکری بلعید از رهبران چپ که چند هفته پیش انجام گرفته بود از مضامین شعارهای تظاهرات تونسی ها بود که دولت قنوشی، حزب النهضه و نیروهای مذهبی بنیادگرا را به همدستی در این جنایت متهم میکردند.

مضمون اصلی سوسیال فوروم 2013 "منزلت انسانی" اعلام شده است. در تنظیم برنامه آن به گفته سازمان

7. برای برپایی پروسه دموکراتیکی جهت همگرایی انسان ها و جمع های انسانی، تحقق خواست آنان مبنی بر برخورداری از منزلت انسانی و زندگی بهتر، به عنوان مقابله با استراتژی های تفرقه و هژمونی، و برای آماده ساختن راه کارهای همبستگی و اشکالی که همکاری بین انسان ها را تحکیم می بخشند.

8. در جهانی در صلح، فارغ از جنگ به عنوان ابزاری برای سلطه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی. فارغ از پایگاه های نظامی و سلاح اتمی، احترام به حق ملت ها برای تعیین سرنوشت خویش و چگونگی استفاده از منابع خود، جهانی که در آن انسان های بی وطن و آنان که در مناطق جنگی و یا اشغالی به سر می برند مورد حمایت قرارگیرند.

9. برای جهانی دموکراتیک ، بدون هرگونه تبعیض که در آن مشارکت همه در کلیه شئون زندگی اعم از پروسه های تصمیم گیری سیاسی در عرصه های ملی و بین المللی در چارچوب موسسات و مدل های حکومتی قانونی و دموکراتیک شامل سیستم های ملل متحد و موسسات مالی بین المللی، تضمین شود.

10. برای ساختن آلترناتیوی در مقابل جهانی شدن سرمایه دارانه و نئولیبرالیستی، متکی بر پرنسپ های همکاری، سیستم مالیاتی عادلانه و تجدید تقسیم جهانی ثروت، که متمرکز بر نیازهای اساسی انسان، راه های نوینی را در تولید، مصرف و مبادله با استفاده از انرژی غیراتمی نو و ممنوعیت معافیت های مالیاتی، به پیش برد.

11. آینده فوروم های اجتماعی: برای یک عکس العمل مشترک در قبال جنبش های اجتماعی، اهمیت کارزارهای نوین و پروسه های فوروم های اجتماعی، شما ها و استراتژی هانی برای آینده، تا بدینوسیله رسیدن موثر همه به دنیای ممکن و فوری را تضمین کند.

در روزهای 26 تا 30 مارس قرارنبود که با شیوه های مرکزگرای پیشین با سخن رانی های غرای رهبران و بالا و پائین رفتن دست ها، پلاتفرم و منشور جهانشمولی برای رفع مصائب طی سالیان تلنبارشده بشریت تهیه شود، بلکه از طریق کارگاه ها و سمینارها و بحث های باز مختلف با مشارکت و دخالت همه فعالان علاقمند، شیوه های خودگردانی و خردجمعی مشترک براساس بحث عمومی همه جانبه، توافق و تفاهم و نه اعمال نظر و اراده یک جمع یا فرد نخبه، به تجربه گذاشته شود. تا این بحث ها از طریق شرکت کنندگان، با تنوع و ابتکارات خود آنان به اقصی نقاط جهان منتقل گردد، به عنوان بدیلی در مقابل شیوه و سبک از بالای جهانی شدن سرمایه دارانه. و بدین گونه فرهنگ تازه ای در حرکت سیاسی اجتماعی و فرهنگی از آغاز شکل گیری فوروم اجتماعی از سال 2001 تا کنون در حال تکوین است که مبنای آن مشارکت و دخالت آحاد انسانی است برای بدست گرفتن سرنوشت خویش به دست خویش و در اشکال مختلف سازماندهی که خود براساس شرایط ویژه خود و با استفاده از تجربیات تا کنونی مناسب می دانند.

امسال این کار در کشوری صورت پذیرفت که سکان دار شکل نوینی از مبارزه در شمال آفریقا بوده است و برای همبستگی با جنبش های اجتماعی در این کشور محوطه دانشگاه بزرگ تونس در بلوار ال منار صحنه حضور متنوع جریان های سیاسی از احزاب و نهادهای سیاسی گوناگون تا اتونوم ها و جنبش های اشغال، سازمان ها و تشکل های زنان ، نهادهای کارگری و سندیکا ها و اتحادیه ها، ان جی او ها و موسسات عام المنفعه ، نهادها و سازمان های جوانان بود. نقش و مشارکت نهاد ها و جریان های تونس بویژه زنان در این فوروم چشم گیر بود به طوری که در گردهمایی پایانی مارش روز اول در استادیوم بزرگ تونس از 12 نفر پیام دهنده 11 نفر زن بودند.

پلاکاردهای خوش آمد به شرکت کنندگان در فوروم سال 2013 در تونس با شعار جهانی دیگر ممکن است (عالم آخر ممکن) در هر گوشه شهر به چشم می خورد و در هر خیابان و چهار راهی می شد شرکت کنندگانی را دید که کیف پارچه ای اهدائی فوروم را به شان داشتند و حضور فوروم را در شهر به نمایش می گذاشتند. مردم تونس این میهمانان را با گشاده رونی می پذیرفتند و با آنان به بحث و گفتگو در زمینه های مختلف می پرداختند به ویژه جوانان تونس خوشحال از این حضور همبسته جهانی در کشور خود بودند و به گفته خود برایشان درس ها و انگیزه های بسیاری را در بر داشت و این که این حضور بر رفتار پلیس نیز تأثیر گذاشته و اجتماعات آنان از سرکوب در امان بود.

شرکت در تک تک ورک شاپ ها و میزگردها و سمینار ها از عهده یک فرد خارج بود و طبعاً گزارش آن ها ناممکن. قطعا ارزیابی از آن ها توسط گردانندگان شان و یا شرکت کنندگانی که بحث های معینی را دنبال کرده اند ارائه داده خواهد شد.

در مجموع می توان گفت که فوروم اجتماعی در دنیای مسموم از فرهنگ سودجویانه و از بالای سرمایه دارانه ، و سترونی و بوروکراتیسم جریان های چپ سنتی، مجالی است برای شکل گیری و بالندگی اندیشه ورزی همبسته جهانی در مقابل جهانی سازی نئولیبرال قدرت های سرمایه داری و تبادل دموکراتیک آن برای ساختن دنیایی دیگر متکی بر ارزش های انسانی و نه بر سود و منافع اقلیتی ناچیز. از آن جا که فوروم فضایی باز و بدون کنترل برای بحث و گفتگو می باشد ، می تواند در جاهانی مورد سواستفاده نهادهای داری امکانات و پول قرارگیرد، از جمله در تونس نیز حضور چنین نیروهای بویژه نیروهای مذهبی از جمله عوامل سفارت جمهوری اسلامی به چشم می خوردند که در پوشش دفاع از فلسطین شرکت داشتند و البته قابل تأکید است که در انزوا بودند.

این موضوع که چه تمهیداتی برای سازماندهی فوروم باید در نظر گرفته شود که بدون در قلطیدن در نظارت و کنترل مرکزی، جلو سواستفاده مذکور گرفته شده و به شکلی موثر و بهینه مشارکت هرچه بیشتر مردم و نیروهای

مردمی را فراهم سازد از بحث های دور آینده شورای برگزار می شود و فعالان آن خواهد بود.

4 آپریل 2013

رهبر و مجریان

اکنون مدتی است یک افسانه نظری دارد در میان نیروهای چپ فرادستی پیدا میکند که هر نوع رهبری، مدیریت و هماهنگی در مبارزه را، فی نفسه امری بورژوایی و بازتولید کننده سلسله مراتب بوروکراتیک و نظم موجود محسوب میکند. بدکرداری احزاب مومیایی تاکنون موجود، ساختارهای بوروکراتیک، آمرانه و از بالا به پایین که تصمیم گیری از پایین و دموکراتیک را در گذشته ناممکن میساخت البته زمینه مساعدی برای شیوع این نظر فراهم کرده است. اما آن چه میخوانید بیگانگی این نظر با مارکسیسم و بی توجهی به عصر هماهنگی در فعالیت جمعی را مورد کنکاش قرار میدهد و خصوصیت عنصر رهبری را در نظم های مختلف واکاوی میکند. این متن بخشی از کتاب تضادهای سوسیالیسم و افعا موجود- بررسی ماهیت جوامع نوع شوروی- از مایکل لیووتیز است که به زودی از همین قلم به فارسی ترجمه و منتشر میشود.

آیا به رهبر نیاز داریم؟ بی تردید، زمانی که با یک دیگر بر روی پروژه های مشترکی کار میکنیم، بسیار مولدتر از زمانی هستیم که مجزا و بی ارتباط با یکدیگر کار می کنیم. کل از مجموعه ای اجزای منفرد بزرگتر است. اما آیا برای کار با یکدیگر بر روی یک پروژه مشترک به رئیس نیاز داریم؟

مقام هدایت کننده

یک سرمایه دار در محدوده ای مناسب سرمایه داری تولید، صاحبان نیروی کار "منفرد و مجزا" را استخدام می کند، همکاری شان را مدیریت و حاصل کار مشترک شان را تصاحب می کند. او به مثابه مالک، وارث ثمره فعالیت "نیروی مولده اجتماعی است که حاصل همکاری" و "هدیه رایگانی" برای آن سرمایه دار به شمار می رود. (۱) اما از منظر مارکس مدیریت در فرایند همکاری مختص سرمایه داری نیست: "همه فعالیت های دقیقاً اجتماعی یا جمعی در سطح کلان، کم و بیش، به یک مقام هدایت کننده نیاز دارد". مارکس برای این نظر خود دو دلیل ارائه داد: الف، "برای تضمین همکاری هم آهنگ فعالیت های افراد" و ب: "برای اجرای وظائف عمومی که منشاء آنها در پویایی کل ارگانیسم بارآور است و متمایز از پویایی ارگان های مجزای آن". (۲)

کوتاه این که، طبق نظر مارکس، یک ضرورت عامی برای "کارکرد مدیریت مطرح است که از ماهیت فرایند کار جمعی برمی خیزد". البته این ضرورت عام را نباید با شکل و محتوای خاصی که در چارچوب سرمایه داری پیدا می کند، اشتباه گرفت. گذشته از هر چیز، درونمایه مدیریت سرمایه داری در کشش سرمایه به بسط ارزش افزوده تجسم می یابد (و بدین ترتیب، حداکثر استثمار کارگران)، نیاز به در هم شکستن مقاومت کارگران و نیاز به حفظ سرمایه گذاری ها در ابزار تولید. بدین ترتیب است که مدیریت سرمایه داری فرایندی ذاتاً

متضاد است و شکل های "استبدادی" پیدا می کند- [رابطه- ای] هر می از سرپرست هایی که کارکردشان عبارت است از نظارت بر کارگران و دستور دادن به آنها به نام سرمایه. (۳) اما خصلت استبدادی مدیریت مختص سرمایه داری نیست. "در تمامی وجوه تولیدی که اساسش بر مخالفت کارگر به عنوان تولیدکننده مستقیم با مالک ابزار تولید قرار دارد"، نظارت و کنترل بر تولیدکننده ضروری است. برای نمونه، مارکس به نظارت بر بردگان در امپراطوری رم و "حکومت- های استبدادی" جایی که "نظارت و دخالت همه جانبه دولت" در برگیرنده "کارکردهای ویژه ای است که ریشه در تضاد بین دولت و توده مردم دارد"، اشاره می کند. (۴) در همه ای این موارد مدیریت "محتوایی دوگانه" - عام و خاص دارد، هم از لحاظ آن جنبه ای که به فرایند اجتماعا مرکب کار مربوط می شود و هم از حیث جنبه خاصی که به حفظ ویژگی خاص استثمار مربوط است. (۵)

اما بیابید این دو جنبه را به گونه ای منطقی از یک دیگر جدا کنیم و جنبه عام آن را مورد بررسی قرار دهیم - یعنی "کار نظارت و مدیریت ضرورتاً جایی برآمد می کند که روند مستقیم تولید شکل فرایند اجتماعا مرکب پیدا می کند و کار اجتماعا صرفاً به شکل ساده ای جدا از یکدیگر تولید- کنندگان محدود نمی شود". طبق نظر مارکس، کافی است اشاره کنیم که برای کار مرکب به خودی خود یک "مقام هدایت- کننده" لازم است، او می گوید که: "کار نظارت و مدیریت به طور طبیعی هر جایی که روند مستقیم تولید شکل یک روند اجتماعا ترکیبی را پیدا می کند و به شکل کار مجزا و مستقل تولیدکنندگان نیست، به امر ضروری تبدیل می شود. اما این امر خصلت دوگانه دارد. یعنی این ضرورت، دارای یک جزء فنی و یک جزء اجتماعا است.

از یکسو در همه کارهای که برای انجام آن افراد متعددی همکاری می کنند، پیوستگی و وحدت روند، ضرورتاً در اراده ای فرماندهی و در وظایفی تعبیر می شود که مربوط به کارهای جزء نیست، بلکه کارگاه را در مجموع خود در بر می گیرد، مانند وظیفه ای که رهبری یک ارکستر ایفا می نماید". (۶) در یک فرایند همکاری، یک نفر باید مسئولیت همه، مسئولیت "کل سازواری تولیدی" را بر عهده داشته باشد.

از نظر مارکس رهبر یک کنسرت نماد مقام هدایت کننده ای را دارد که اساس آن بر تقسیم بین تولیدکنندگان و صاحبان ابزار تولید گذاشته نشده است. رهبر ارکستر را به این دلیل هدایت نمی کند که صاحب ابزار تولید است: مارکس می نویسد، "یک رهبر موسیقی هیچ نیازی به اینکه صاحب ابزارها [ی موسیقی] در ارکسترش باشد، ندارد، بلکه نقش او به عنوان رهبر نتیجه "تمامی کارهای بی واسطه ای اجتماعا یا اشتراکی که در مقیاس نسبتاً بزرگی انجام می شوند، کم و بیش مستلزم مدیریتی مستقیم است تا فعالیت های انفرادی را هماهنگ کند و آن عملکردهای عمومی را به انجام رساند که از حرکت کل سازواری تولیدی ناشی می شوند و از حرکت اندام- های جداگانه آن متمایز است". (۷) مختصر اینکه، رهبری ارکستر امری ضروری است. یک نفر نوازنده ویلن خود رهبر خویش است، یک ارکستر به رهبر نیاز دارد. (۸)

"وظیفه ای ویژه ای" که به این رهبر ارکستر واگذار شده این است که اعضاء ارکستر را یک کل بنگرد و نه نوازندگان مجزا، و تضمین این که آنها به عنوان یک واحد، موسیقی متن از پیش تعیین شده را هماهنگ و با موفقیت اجرا کنند. بدین ترتیب، رهبر، در جایی که کل از مجموعه ای بخش های منفرد بزرگتر است، توان های مجزای نوازندگان منفرد را به یک قدرت جمعی موصول بندی

می‌کند. اما رهبر برای اینکه آن "همکاری هماهنگ" را تضمین کند، و به مثابه‌ی عامل کل عمل کند، باید بتواند اقتدار خود را بر اعضاء منفرد اعمال کند.

بدین ترتیب، آیا رهبر [ارکستر] بر اعضاء ارکستر غلبه دارد؟ از منظر الیاس کانتی، رهبر ارکستر تجسم قدرت است:

"کل ارکستر را زیر نظر دارد. هر نوازنده احساس می‌کند که رهبر او را شخصاً نگاه می‌کند و، از آن هم مهم‌تر، به او گوش می‌دهد. صداهای ابزارهای موسیقی اظهار نظرها و اعتقاداتی است که رهبر ارکستر با دقت زیر نظر دارد.

او همه‌دان است، چرا که در عین حال که اعضاء ارکستر فقط موسیقی متن خود را پیش رو دارند، او کل موسیقی متن را در ذهن یا روی میز خود دارد. در هر لحظه معین دقیقاً می‌داند هر نوازنده چه باید انجام دهد. هم‌زمان توجهش به همه جا هست، و اقتدارش از این‌جا ناشی می‌شود. او در ذهن هر یک از نوازنده‌ها جا دارد. او نه تنها می‌داند که هر یک از اعضا چه انجام می‌دهد بلکه می‌داند چه باید انجام دهد. او تجسم زنده‌ی قانون هم به صورت مثبت و هم منفی آن است. دستهای او امر می‌دهند و ممنوع می‌کنند. گوش‌های او در پی یافتن نافرمانی و حرمت‌شکنی است." (۹)

واقعاً، این قدرت است: "حرکت‌های بسیار کوچک تنها چیزهایی است که او [رهبر ارکستر] نیاز دارد تا این یا آن ابزار موسیقی را به حرکت بخواند یا به اراده‌ی خود به سکوت وادارد. او قدرتی چنان مرگ و زندگی بر صداهای موسیقی دارد. یک سکوت طولانی با فرمان او به صدا در می‌آید." از دیگر سو، برای این‌که بتواند آن قدرت را اعمال کند، نیاز به آن دارد که اعضاء ارکستر دستورات او را بپذیرند. "تأمیل اعضاء به اطاعت از او این امکان را به دست می‌دهد که آن‌ها را به یک واحد تبدیل کند، واحدی که او تجسم آن‌هاست." (۱۰)

در این توضیح از ارکستر جایی برای خودجوشی و بداهه‌سرایی نیست. بلکه از موسیقی متن از پیش تعیین شده باید پیروی کرد. در این تقسیم کار، هر نوازنده وظیفه مشخصی دارد. با اجرای وظائف تعیین شده از سوی اعضاء که نظمی ماشینی را دربرمی‌گیرد و با پیروی از رهنمودهای رهبر ارکستر است که یک کل به نتیجه‌ای دست پیدا می‌کند که به گونه‌ای آرمانی در ذهن رهبر (یا بر روی میز) وجود دارد.

"حلقه‌ی اصلی": رشد و عمل انسانی

اما همان‌گونه که قبلاً اشاره کردیم، همیشه فعالیت انسان بیش از یک ثمره دارد. جایی‌که "حلقه‌ی اصلی" رشد و عمل انسان را درک می‌کنیم، می‌فهمیم که هر فرایند کاری در درون و بیرون فرایند رسمی تولید، ثمره‌اش یک تولید مشترک است - هم تغییر در هدف نیروی کار و هم در تغییر خود کارگر. اگر چنین است، در آن صورت همیشه لازم است نه فقط جویای موفقیت فرایند کار در نیل به هدف مشخص از پیش معین شده باشیم، بلکه ماهیت انسان‌ها و ظرفیت‌هایی را هم پی بگیریم که در این فرایند به وجود می‌آید. زمانی‌که ظرفیت‌های کارگران طی فعالیت‌شان رشد می‌کند، سرمایه‌گذاری انسانی بنیادینی صورت گرفته است. بدین ترتیب بود که در کتابم "بديل سوسيالیستی" استدلال کردم که "پاسخ گویی" و مفهوم "کارایی سوسیالیستی" باید به طور آشکار تأثیراتی که همه فعالیت‌ها بر ظرفیت‌های بشری دارد را در بر بگیرد. (۱۱)

مارکس این قضیه را در کتاب "سرمایه" به تفصیل بررسی کرد - از این طریق که تأثیر منفی‌ای را نشان داد که تولید در مناسبات سرمایه‌داری بر ظرفیت‌های کارگران دارد. او اشاره کرد که تحت مدیریت سرمایه، تولیدکنندگان تابع برنامه‌ای

هستند که سرمایه‌دار طرح ریخته است و فعالیت آن‌ها تابع اقتدار و هدف اوست. تولید مشترکی که از این فرایند اجتماعی خاص به وجود می‌آید، اندیشه و عمل را از یک دیگر جدا می‌کند و نتایج آن را باید به عنوان امری منفی در هر سیستم محاسبه‌ای وارد کرد که رشد انسانی را ارزش‌گذاری می‌کند. (۱۲)

این امری است که لازم است در باره سوسیالیسم به روشنی بر آن درنگ کنیم. تولید اجتماعی که به دست کارگران سامان داده شده باشد، شرط لازم رشد کامل تولیدکنندگان است. این مسأله‌ای نیست که بشود به آینده‌ای نامعلوم حواله داد. "مادام که جلوی رشد استعداد‌های کارگران از طریق پیوند اندیشه و کنش آن‌ها در کارگاه جلو گیری شود، انسان‌ها از خود بیگانه و متفرقی باقی می‌مانند که لذت‌شان داشتن و مصرف اشیاء تشکیل می‌دهد." (۱۳) وقتی بینش مارکس نسبت به عمل انقلابی را درک کنیم، [یعنی] اهمیت آن حلقه‌ی اصلی رشد و عمل انسانی، در می‌یابیم که روند بنای سوسیالیسم باید روند تولید هم‌زمان انسان‌های سوسیالیستی نوین باشد - یعنی دو فرآورده به جای یکی.

اما باز گردیم به استعاره مارکس درباره ضرورت عامی که مقام هدایت‌کننده احساس می‌کند، در جایی که افراد زیادی با یک‌دیگر همکاری می‌کنند - رهبر ارکستر. به ویژه آن رهبری را در نظر بگیریم که تقسیم کار را به نوازندگان اعمال می‌کند (از جمله جدایی اندیشه و عمل را) تا آن‌ها موسیقی متن از پیش تعیین شده را به عنوان یک واحد هماهنگ اجرا کنند. و آنچه او باید رد کند را هم در نظر بگیریم - آفرینش خودجوش، کنش متقابل جمعی بین نوازندگان جاز.

ارکستر، موسیقی را اجرا می‌کند. اما محصول مشترک این فرایند چیست؟ رشد استعداد‌های انسانی در این روند اجتماعی کار تحت مدیریت رهبر ارکستر چیست؟ بی تردید این فرایند از فعالیت مجزای منفرد سودمندتر است: "زمانی که کارگر به شیوه‌ی برنامه‌ریزی شده با دیگران کار می‌کند، غل و زنجیر فردیت را از هم پاره می‌کند و استعداد‌های نوع خود را رشد می‌دهد." (۱۴) بی تردید همه اعضاء ارکستر می‌توانند از موفقیت جمعی خود احساس غرور کنند.

اما زمانی که آن‌ها بر طبق برنامه‌ی شخص دیگری کار می‌کنند که بر آن‌ها حاکم و مسلط است و تابع تقسیم کار سفت و سخت اند، آنچه کارگر جمعی به دست می‌آورد به قیمت فرد افراد اعضاء حاصل می‌شود. همچون مورد تقسیم کاری که در کارخانه پیش برده می‌شود، "دانش، داوری و اراده" که از جهت دیگری به دست نوازنده منفرد انجام می‌گرفت، اکنون در این رابطه به نمایندگی از طرف کل انجام می‌شود. (۱۵) آنچه افراد در این فرایند از دست می‌دهند، فرصت رشد استعداد‌های خود از طریق استفاده از دانش، داوری و اراده‌ی جمعی است. این را با فرایندی مقایسه کنید که نوازندگان به یک دیگر گوش می‌دهند، با یک‌دیگر مکالمه می‌کنند و از کمک‌های یک دیگر بهره‌مند می‌شوند. این فرایندی است که در آن کل از مجموعه اجزاء به طور منفرد فرا می‌رود و استعداد‌های تولید کنندگان از طریق کنش آن‌ها بسط پیدا می‌کند. رهبری در چنین مواردی، کم و بیش، در برگیرنده‌ی هدایت عمومی و فضایی است برای ابتکار از پایین. تولید مشترک آن را ظهور رهبران جدید به نمایش می‌گذارد.

خدمت به موسیقی

آیا به رهبر نیازی هست؟ از یک سو، بین پذیرش اهمیت هماهنگی و از دیگر سو، اخذ این نتیجه که رهبری "وظیفه‌ی

فراخوان مشترک تشکلهای چپ و کمونیست

کارگران و آزادیخواهان !

رژیم جمهوری اسلامی ایران همزمان با هجوم به معیشت کارگران و گسترش فقر و بی حقوقی برای خانواده کارگری و کل جامعه موج دستگیری کارگران را شدتبخشیده است. هم اکنون دهها فعال کارگری و سیاسی در زندانها بسر میبرند. غالب حسینی، علی آزادی، شریف ساعد پناه، شاهرخ زمانی، بهنام ابراهیم نژاد، پدram نصراللهی، رضا شهابی، محمد جراحی و فریبرز رئیس دانا و.... و دهها کارگر و فعال سیاسی دیگر برای اعتراض به دستگیریها و حمله به جنبش کارگری روزهای ۱۵ تا ۲۲ آوریل امسال را هفته دفاع از جنبش کارگری اعلام میکنیم. و روزشنبه ۲۰ آوریل را در این هفته کارگری به روز حرکت سراسری اختصاص میدهیم. در این هفته به هر طریق ممکن اعم از اکیسیون یا پیکت یا نمایشگاه و مراجعه به نهادهای کارگری در محل زیست و کار خود صدای اعتراض کارگران و زندانیان سیاسی را بر علیه سرمایه و جمهوری اسلامی رساتر میکنیم.

کارگر زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد
سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

هیات هماهنگی احزاب، سازمان ها و نهادهای چپ و کمونیست



ویژه ای دارد که به افراد خاصی واگذار می شود تفاوت بزرگی وجود دارد. تفاوت اول به درک فواید همکاری اجتماعی مربوط می شود و مختص هیچ شکلی از هم آهنگی نیست. تفاوت دوم شامل تقسیم کار ویژه ای می شود. یک رابطه اجتماعی که در آن نقش های رهبر و رهبری شده قطعی و محرز و دستورات یک طرفه است.

فرایند عمومی هدایت کار مرکب یک انتزاع است. هم آهنگی همواره "درون و از طریق شکل ویژه ای از جامعه" صورت می گیرد و نمونه رهبر ارکستر که مارکس مشخص کرد یک شکل (البته فقط یک شکل) از هدایت غیر سرمایه داری است. (۱۶) از نظر مارکس اشاره به رهبر ارکستر جهت رمززدایی از ذات سرمایه کافی بود تا نشان دهد که سرمایه داران ضرورتاً کارمندان تولید نیستند. اما این به معنای آن نیست که رابطه ای بین رهبر و رهبری شده شکل مناسب همکاری در جامعه ای تولید کنندگان همبسته است. (۱۷)

شکل های مختلف رهبری و هدف های گوناگون وجود دارد. اگر انسان ها از طریق کنش شان در روابط خاصی تولید می شوند، تولیدات آن جامعه که به رهبری کنندگان و هدایت شوندگان تقسیم می شوند، مختص همان جامعه خواهد بود. و چنین جامعه ای چگونه باز تولید می شود؟ آیا کسانی که دستورات رهبران را می گیرند همیشه به افراد خاصی نیاز دارند که به مثابه "کار ویژه شان" قدرت رهبری داشته باشند؟ و کسانی که قدرت اعمال می کنند چگونه گزین و تولید می شوند؟

رهبر را در نظر بگیرید. اگر قرار است سخن کانتی را باور داشته باشیم، رهبر به دنبال قدرت برای نفع شخصی یا اعمال قدرت خود نیست. بلکه موسیقی "تنها چیزی است که اهمیت دارد... و هیچ کس در اهمیت این قضیه از خود رهبر متقاعدتر نیست". برای تبدیل یک مجموعه افراد گوناگون به یک واحد، هدایت دقیق همه ای آنها، تضمین این که هر یک موسیقی متن خود را درست اجرا کنند، و ساکت کردن کسانی که از برنامه منحرف می شوند - هیچ کس متقاعدتر از خود رهبر به این امر نیست که "کار او این است که در خدمت موسیقی و تحلیل صادقانه ای آن باشد". (۱۸) او فکر می کند: من اهمیت اساسی دارم، بدون من هرج و مرج پیش می آید. استعاره ها می توانند خطرناک باشند - می توانند لحظه ای روشنگر باشند، ولی هرگز نمی توانند جای تجزیه تحلیل را بگیرند. (۱۹) برای درک "سوسیالیسم واقعا موجود" باید از استعاره فراتر رویم.

زیر نویس :

- ۱ - « فراسوی سرمایه » اثر لیوویتز، صص ۸۴ - ۸۷
- ۲ - « سرمایه » اثر مارکس، جلد اول ص ۴۴۸
- ۳ - همانجا، جلد اول، صص ۴۴۵ - ۴۵۰
- ۴ - « سرمایه » اثر مارکس، جلد سوم، (نیویورک : کتا بفروشی وینتج، ۱۹۸۱)، صص ۵۰۷ - ۵۰۸
- ۵ - همانجا، جلد اول، ص، ۴۵۰
- ۶ - همانجا، جلد سوم: ص ۵۰۷
- ۷ - همانجا، جلد سوم، صص ۵۱۰ - ۵۱۱
- ۸ - همانجا، جلد نخست، ص ۴۴۹
- ۹ - « توده ها و قدرت » اثر : الیاس کانتی (میدل اکس: پنگوین، ۱۹۷۳) ص، ۴۶۰
- ۱۰ - همانجا، ص ۴۵۹
- ۱۱ - « بدیل سوسیالیستی » اثر لیوویتز، ص ۱۵۶
- ۱۲ - « سرمایه » اثر مارکس، جلد نخست، ص ۴۵۰ و « بدیل سوسیالیستی » اثر لیوویتز، ص ۱۵۶
- ۱۳ - « بدیل سوسیالیستی » اثر لیوویتز، ص ۸۶
- ۱۴ - « سرمایه » اثر مارکس، جلد نخست، ص ۴۴۷
- ۱۵ - همانجا جلد نخست : ص ۴۸۲
- ۱۶ - « گروندریسه » اثر مارکس، ص، ۸۷
- ۱۷ - مدیر در یک کارخانه کنوپراتیو که حقوقش را کارگران می پردازند (تا معرفی سرمایه به کارگران) نمونه ی دیگری است که او ارائه می دهد - کارخانه ای که در آن « ویژگی متضاد کار نظارت کننده از میان می رود. » درواقع، کارخانه های کنوپراتیو این مدرک را ارائه می داد که سرمایه « بمثابة یک عامل در تولید زائد بود. » « سرمایه » اثر مارکس، جلد سوم : صص ۵۱۲، ۵۱۰
- ۱۸ - « توده ها و قدرت » اثر، کانتی، ص ۴۵۸